

امام حسین علیه السلام الگوی زندگی

خداوند متعال برای سهولت پیمودن راه هدایت و رسیدن به قله های سعادت، علاوه بر دستورات و کتابهای آسمانی، الگوهای عملی را نیز معرفی فرموده است تا مردم با اقتدا به رفتار آنها راه حقیقت و راستی را به درستی و آسانی بیمایند. تمام انبیا از این افراد می باشند و در راس همه، پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار دارد.

قرآن کریم در مورد اقتدا به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «ولکم فی رسول الله اسوة حسنة»^(۱)؛ «برای شما در [رفتار] رسول خدا الگوی نیکویی است.»

بعد از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله اسوه های امت، امامان معصوم علیهم السلام و اهل بیت آن حضرت می باشند، و یکی از این اسوه ها، سرور شهیدان، حسین بن علی علیه السلام است.

خود آن بزرگوار در نامه ای به سلیمان بن سرد خزاعی و مسیب و ... نوشت: «فلکم فی اسوة»^(۲)؛ «برای شما در رفتار من الگو است.»

از این جهت لازم است شیعیان با اوصاف و ویژگیهای آن بزرگوار آشنا شوند، و خود را با او هم رنگ نمایند. آنچه در پیش رو دارید، اشاره ای به برخی ویژگیها و اوصاف سیدالشهداء، حسین بن علی علیه السلام است. مبلغان محترم می توانند در ماه محرم هر یک از این ویژگیها را در یک سخنرانی مطرح کرده و آن را با توجه به شرایط منطقه تبلیغی خود و اضافه کردن چاشنیهای سخنرانی ارائه کنند.

۱. اخلاص و خدامحوری

در پیشگاه الهی تنها اعمالی ارزش دارد که با اخلاص و رضایت خداوند همراه باشد، به همین جهت تمام اعمال در قرآن کریم به نوعی مقید به اخلاص و قصد قربت شده اند. درباره جهاد می فرماید: «والذین جاهدوا فی سبیل الله»^(۳)؛ «کسانی که در راه خدا کشته شدند.» درباره انفاق می خوانیم: «والذین ینفقون اموالهم فی سبیل الله»^(۴)؛ «کسانی که اموال خود را در راه خدا انفاق می کنند.»

و کسانی را قرآن به عنوان اسوه مطرح نموده، که کارشان بر محور رضای خداوند بوده است، از جمله:

۱. از زبان حضرت ابراهیم می خوانیم: «قل ان صلاتی ونسکی ومحیای ومماتی لله رب العالمین لا شریک له وبذالک امرت وانا اول المسلمین»^(۵)؛ «بگو: نماز و تمام عبادات من، و زندگی و مرگ من، همه برای خداوند، پروردگار جهانیان است. همتایی برای او نیست، و به همین مامور شده ام و من نخستین مسلمانم.»

۲. درباره امیرمؤمنان در قرآن می خوانیم: «ومن الناس من یشری نفسه ابتغاء مرضاة الله والله رؤوف بالعباد»^(۶)؛ «و از مردم کسی است که جان خود را به خاطر خشنودی خدا می فروشد، و خداوند نسبت به بندگان مهربان است.»^(۷)

۳. قرآن درباره اهل بیت علیهم السلام می فرماید: «ویطعمون الطعام علی حبه مسکینا ویتیمنا واسبیرا انما نطعمکم لوجه الله لا نرید منکم جزاء ولا شکورا»^(۸)؛ «غذا [ی خود] را با اینکه به آن علاقه دارند، به «مسکین» و «یتیم» و «اسبیر» می دهند [و می گویند]: ما شما را بخاطر خدا اطعام می کنیم، و هیچ پاداش و سپاسی از شما نمی خواهیم.»

از آنچه بیان شد و غیر آن از آیات قرآن به خوبی استفاده می شود که اعمالی در پیشگاه الهی ارزش دارد که همراه با اخلاص و رضایت الهی باشد، و افرادی در نزد او منزلت دارند که در مسیر رضایت حق قدم بردارند.

خلاص در روایات

۱. همه چیز برای خدا؛ علی علیه السلام فرمودند: «طوبی لمن اخلص لله عمله وعلمه وجهه وبغضه واخذه وترکه وکلامه وصمته»^(۹) خوشا به حال کسی که عمل و علم و دوستی و دشمنی و گرفتن و ترک کردن و سخن گفتن و سکوتش را برای خداوند خالص کرده است.»

از رجب علی خیاط نقل شده است که: «در تشییع جنازه آیه الله بروجردی رحمه الله جمعیت بسیاری آمدند و تشییع باشکوهی شد، در عالم معنا از ایشان پرسیدم که چطور شد از شما این اندازه تجلیل کردند؟ فرمود: تمام طلبه ها را برای خدا درس می دادم.»^(۱۰)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به اباذر فرمود: «یا اباذر لیکن لک فی کل شیء نية صالحة حتی فی النوم والاکل»^(۱۱) ای ابوذرا! باید در هر کاری نیتی پاک داشته باشی، حتی در خوردن و خوابیدن .

۲. فقط اعمال خالص: پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: «اذا عملت عملا فاعمل لله خالصا لانه لا یقبل من عباده الاعمال الا ما کان خالصا»^(۱۲) هرگاه عملی انجام دادی، پس برای خدا خالصانه انجام بده؛ زیرا خداوند فقط اعمالی را از بندگان می پذیرد که خالصانه انجام شده باشد .

۳. راس طاعت: امام صادق علیه السلام فرمودند: «راس طاعة الله الرضا بما صنع الله فيما احب العبد وفيما کره»^(۱۳) ; سر [و اساس بندگی خداوند، راضی بودن به آن چیزی است که خداوند پیش می آورد؛ در آنچه بنده دوست دارد و یا ناخوشایند اوست .

۴. رضایت خدا یا مردم؟: امام حسین علیه السلام فرمود: «من طلب رضا الله بسخط الناس كفاه الله امور الناس ومن طلب رضا الناس بسخط الله وكله الله الى الناس»^(۱۴) هرکس رضایت خدا را بخواهد هر چند با خشم مردم همراه شود؛ خداوند او را از امور مردم کفایت می کند، و هر کس که دنبال رضایت مردم باشد با به خشم آوردن خداوند، خداوند او را به مردم وامی گذارد .

امام حسین علیه السلام و رضایت الهی

از بارزترین ویژگیها و اوصاف امام حسین علیه السلام این است که در تمام زندگی، گفتار و رفتار و کردارش طبق رضایت حق و در مسیر الهی بود . جز از رضای خدا دم نزد و جز خدا ندید و جز سخن خدا نشنید و راستی که او به تمام معنی یک بنده سراپا تسلیم الهی بود . به نمونه هایی در این رابطه اشاره می شود:

۱. قیام برای خدا: آن حضرت فرمودند: «اللهم انک تعلم انه لم یکن ما کان منا تنافسا فی سلطان، ولا التماسا من فضول الحطام ولکن لنری المعالم من دینک ونظهر الاصلاح فی بلادک ویامن المظلومون من عبادک وبعمل بفرائضک وسنتک واحکامک»^(۱۵)

بار خدایا! تو خود می دانی آنچه از ما سر زد، رقابت برای دستیابی به سلطنت و آرزوی زیاد کردن کالای بی ارزش دنیا نبوده است؛ بلکه برای این بوده که نشانه های دین تو را افراشته ببینیم و اصلاح را در شهرهای آشکار نماییم و بندگان ستم دیده ات منیت یابند و به واجبات و سنتها و احکام تو عمل شود .

۲. درخواست خشنودی خدا: امام حسین علیه السلام در کنار قبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به درگاه خداوند عرض می کند: «اللهم انی احب المعروف وانکر المنکر وانا اسئلك یا ذالجلال والاکرام بحق القبر ومن فیہ الا اخترت من امری هذا ما هو لک رضا ولرسولک فیہ رضی»^(۱۶) خدایا! براستی من معروف را دوست دارم و منکر را زشت می دارم . ای خدای بزرگ و بزرگوار! من از تو می خواهم به حق این قبر [پیامبر اکرم] و کسی که درون آن است، که برای من در این قطعه آنچه رضایت تو و پیامبرت در آن است پیش آوری .

۳. هرچه خدا بخواهد: پس از آنکه امام حسین علیه السلام از مدینه به سوی مکه حرکت کرد، در مکه سخنان زیادی ایراد فرمود . در یکی از آنها فرمود: «الحمد لله وما شاء الله ولا قوة الا بالله ... رضی الله رضانا اهل البیت نصبر علی بلائه»^(۱۷) سپاس برای خداست، آنچه خدا بخواهد [همان خواهد بود] و قوتی جز برای خدا نیست ... ، خشنودی خدا، خشنودی ما اهل بیت است و در مقابل بلائی او صبر می کنیم .

۴. فقط برای خدا: هنگامی که تیر به سینه حضرت اصابت کرد و به زمین افتاد فرمود: «بسم الله وبالله وفی سبیل الله

وعلى ملة رسول الله؛^(۱۹) به نام خدا و به یاد خدا و در راه خدا و بر دین رسول خدا [شهید می شوم].»

الهی در رهت از سرگذشتم

هم از عون و هم از جعفر گذشتم

رضا دادم تنم بی سر بگردد

ستوران بر همه پیکر بگردد

رضا دادم که اکبر کشته گردد

تن پاکش به خون آغشته گردد

زکینه پیکرم پامال گردد

زعشقت سر زنی بر دار گردد

امام حسین علیه السلام نه تنها در لحظه شهادت زمزمه «فی سبیل الله» به زبان داشت بلکه همیشه در صبحگاهان و شامگاهان این دعا را به زبان داشت: «بسم الله وبالله ومن الله و الی الله و فی سبیل الله و علی ملة رسول الله، و توکلت علی الله، ولا حول ولا قوة الا بالله العلی العظیم . اللهم انی اسلمت نفسی الیک، ووجهت وجهی الیک و فوضت امری الیک، ایاک اسال العافیة من کل سوء فی الدنیا و الآخرة؛^(۲۰) به نام خدا و به یاد خدا، از خداوند و به سوی او، و در راه او، بر آیین پیامبر او، و بر خداوند توکل کردم و نیرو و قدرتی جز به [اراده] خداوند بزرگ نیست . پروردگارا! جانم را به تو تسلیم کرده و چهره ام را به سوی تو گردانده و کارم را به تو واگذار نموده و از تو سلامتی از هر بدی در دنیا و آخرت را خواهانم.»

در سراسر دعای فوق خدامحوری، رضایت الهی، و خشنودی به رضایت خداوند موج می زند .

۲ . صبر و بردباری

یکی دیگر از صفات نیکو و کلیدی انسان، صفت صبر و بردباری است، صبر حالتی است نفسانی که اگر به حد اعلائی خود برسد انسان را از بی قراری و اضطراب و شکایت از قضای الهی در برابر حوادث باز می دارد و قدرت ایستادگی در مقابل نفس و خواسته های آن را پیدا می کند و بر انجام واجبات و طاعات پایدار خواهد ماند؛ به همین جهت در منابع دینی صبر به سه قسم تقسیم شده است؛ صبر در مقابل بلاها و مصائب که نیکوست، و نیکوتر از آن صبر بر طاعت و بندگی است، و برتر از همه بردباری و استقامت در مقابل گناهان و شهوات است.^(۲۱)

صبر در قرآن

در قرآن کریم، آیات فراوانی درباره صبر و استقامت آمده است . گاهی به انبیاء و مؤمنان، دستور می دهد که صبر کنید، مانند:

«واصبر علی ما اصابک ان ذلک من عزم الامور»^(۲۲) «و در برابر مصایبی که به تو می رسد شکیبا باش که این از کارهای مهم است.»

«فاصبر ان وعد الله حق»^(۲۳) «پس صبر و شکیبایی پیشه کن که وعده خدا حق است.»

و گاهی دستور می دهد که همدیگر را به صبر توصیه نمایید، مانند «وتواصو بالصبر»^(۲۴) «همدیگر را به صبر سفارش کنید.»

و گاه صابران را با زبانهای مختلف مورد تشویق و بشارت قرار می دهد، مانند: «وبشر الصابرين»^(۲۵) «به صابران بشارت ده.»

«والله يحب الصابرين»^(۲۶)؛ «خداوند صابران را دوست دارد.»

«ان الله مع الصابرين»^(۲۷)؛ «براستی خداوند با بردباران است.»

و در آیه ای دستور می دهد که از صبر استمداد بجویید: «استعینوا بالصبر»^(۲۸)؛ «از صبر یاری بجویید.»

و در برخی آیات پاداش بی حساب صبر و شکیبایی را گوشزد نموده است، مانند این آیات:

«ولنجزین الذین صبروا اجرهم باحسن ما كانوا يعملون»^(۲۹)؛ «و به کسانی که صبر و استقامت پیشه کردند، مطابق بهترین اعمالی که انجام می دادند پاداش خواهیم داد.»

«ونعم اجر العاملين الذین صبروا»^(۳۰)؛ «چه خوب است پاداش عمل کنندگان؛ همانها که صبر و استقامت ورزیدند.»

«انما یوفی الصابرون اجرهم بغير حساب»^(۳۱)؛ «همانا صابران اجر و پاداش خود را بی حساب دریافت می دارند.»

صبر در روایات

در روایات هم به تعبیرات ارزشمندی درباره صبر برمی خوریم، مانند:

۱. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله: «الصبر کنز من کنوز الجنة»^(۳۲) صبر گنجی از گنجهای بهشت است.

۲. علی علیه السلام: «الصبر عون علی کل امر»^(۳۳) صبر به [پیشرفت] هر کاری کمک می کند. و فرمود: «ان صبرت ادرکت بصیرک منازل الابراز»^(۳۴) اگر صبر کنی به مقامات ابرار می رسی.»

۳. در روایتی می خوانیم: «والصبر راس الایمان، فلا ایمان لمن لا صبر له»^(۳۵) بردباری سر ایمان است، پس هر کسی صبر نداشته باشد، ایمان ندارد.»

۴. امام صادق علیه السلام فرمود: «انا صبر و شیعتنا اصبر منا لانا نصبر علی ما نعلم و شیعتنا یصبرون علی ما لا یعلمون»^(۳۶) ما خیلی بردباریم و شیعیان ما از ما بردبارترند، چرا که ما بر آنچه می دانیم صبر می کنیم ولی شیعیان ما بر چیزهایی که آگاهی از [عواقب] آن ندارند شکیبایی می کنند.»

۵. از حضرت مسیح علیه السلام نقل شده است که فرمود: «انکم لا تدرکون ما تحبون الا بصبرکم علی ما تکرهون»^(۳۷)؛ بر راستی شما به آنچه دوست دارید نمی رسید مگر با صبر و بردباری بر آنچه بد می دارید.»

۶. امام حسین علیه السلام فرمودند: «من اصابته مصیبة فقل اذا ذکرها «انا لله وانا الیه راجعون» جدد الله له من اجرها مثل ما کان له یوم القیامة»^(۳۸) هر کسی مصیبتی به او رسد، پس هرگاه که به یاد آن مصیبت می افتد بگوید: «ما از خدایم و به سوی خدا باز می گردیم.» ، خداوند در روز قیامت پاداش او را [هر مقدار که تکرار کند] به میزان پاداش مصیبتی که به او رسیده است تجدید می کند.»

۷. امام صادق علیه السلام در لوله آثار صبر فرمودند: «الصبر یظهر ما فی بواطن العباد من النور والصفاء، والجزع یظهر ما فی بواطنهم من الظلمة والوحشة»^(۳۹) صبر، آنچه را که در درون بندگان از نور و صفا وجود دارد، آشکار می سازد، و ناشکیبایی، آنچه را که در درون آنها از ظلمت و وحشت است ظاهر می سازد.»

صبر در سیره امام حسین علیه السلام

اگر بنا است برای صبر و صابران الگوی کامل و جامعی معرفی نمود، یکی از آنها سرور شهیدان، حسین بن علی علیه السلام است که صبر را با تمام اقسام و ابعادش در زندگی و رفتار خویش به بشریت نشان داد و با سرکشیدن جام تلخ صبر و بردباری، تمام ثمرات شیرین آن را در دنیا و آخرت نصیب خویش نمود. او از کودکی در مقابل فقر و نداری، مصائب مادر و پدر و برادر، ظلمهای ستم گران، آوارگی از مدینه تا کربلا، تشنگی و گرسنگی، شهادت برادران و فرزندان و یاران و صدها مصیبت دیگر صبر و شکیبایی نمود تا آنجا که صبر را نیز از تحمل و بردباری خود خجل کرد. اینک به برخی از نمونه

هایی که در تاریخ و روایات به آنها اشاره شده می پردازیم:

۱. صبر در مقابل ستمگری معاویه: پس از شهادت امام مجتبی علیه السلام، گروهی از کوفیان و دیگر شهرها به امام حسین علیه السلام نامه نوشتند و تقاضای قیام کردند. امام در جواب آنها فرمود: «همانا نظر برادرم - که خدا او را رحمت فرماید - وفاداری به پیمان صلح بود، و نظر من مبارزه و جهاد با ستم کاران است که رستگاری و پیروزی به همراه دارد، پس تا معاویه زنده است، در جای خود باشید [و صبر پیشه کنید]، پنهان کاری نمایید، اهداف خود را مخفی کنید تا مورد سوء ظن قرار نگیرید، پس هرگاه معاویه از دنیا برود و من زنده باشیم، نظر نهایی خود را به شما اعلام می کند، ان شاء الله.»^(۳۰)

در نامه فوق حضرت علی رعم نظر خویش، فقط به خاطر تعهد نسبت به صلح امام حسن علی السلام با معاویه، هم خود و هم یاران خویش را دعوت به صبر و تحمل می کند.

در جای دیگر فرمود: «قد كان صلح وکانت بیعة کنت لها کارها فانظروا مادام هذا الرجل حيا فان يهلك نظرنا ونظرتم؛^(۴۱) قرارداد صلح و بیعتی [بین ما] وجود دارد که خوشایند من نیست [ولی با اهل حال صبر و تحمل می کنم]. شما هم تا معاویه زنده است منتظر باشید، پس آنگاه که بمیرد ما و شما تجدید نظر می کنیم.»

۲. صبر در مقابل اهانت به جنازه امام حسن علیه السلام: وقتی مراسم غسل و تکفین امام حسن علیه السلام تمام شد، امام حسین علیه السلام بر آن نماز گذارد و قصد داشت برادر را در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کند. مروان، داماد عثمان، سوار بر قاطری شد و خود را به عایشه رساند و او را تحریک کرد که جلو این کار را بگیرد. اندکی بعد تعدادی از مخالفان به رهبری عایشه صف کشیدند و خطاب به امام حسین علیه السلام گفتند: سوگند به خدا نمی گذاریم حسن را در کنار قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کنید. امام حسین علیه السلام فرمودند: «اینجا خانه رسول خدا صلی الله علیه و آله است و تو ای عایشه یکی از همسران نه گانه آن حضرت هستی، که اگر حق تو محاسبه شود به اندازه جایگاه قدمهای خود از این خانه سهم داری.»

در اینجا بنی هاشم دست به شمشیر بردند و نزدیک بود جنگی پدید آید؛ اما امام حسین علیه السلام به خاطر عمل کردن به وصیت برادرشان مبنی بر اینکه خون ریزی صورت نگیرد، صبر کردند و فرمودند: «الله الله ان تفعلوا وتضعوا وصية اخي وقال لعائشة: والله لولا ان ابا محمد اوصى الی ان لا اهریق محجمة دم لدفنته ولو رعم انفك؛^(۴۲) خدا را، خدا را [پروا کنید]، مبدا کاری انجام دهید که وصیت برادرم ضایع گردد.» و خطاب به عایشه فرمود: «سوگند به خدا! اگر برادرم وصیت نکرده بود که مبدا فطره ای خون ریخته شود، او را [در کنار پیامبر] دفن می کردم ولو اینکه بینی تو به خاک می مالیده شود.» ولی عایشه و طرفداران او دست برنداشتند، و با برخورد مسلحانه جنازه را تیرباران کردند.

۳. فقط صابران بیایند: امام حسین علیه السلام هر چند یاران و اصحاب معدودی داشت، ولی این گونه نبود که هر کس را به یاری دعوت کند، و نصرت هر بی صبر و تحملی را بپذیرد؛ بلکه با صراحت اعلام کرد که فقط صابران بیایند و بمانند: «ایها الناس فمن كان منكم يصبر علی حد السيف وطعن الاسنة فليقم معنا و الا فلینصرف عنا؛^(۴۳) ای مردم! هر کدام از شما که می تواند بر تیزی شمشیر و ضربات نیزه ها صبر کند با ما قیام کند [و بماند] وگرنه از میان ما بیرون رود [و خود را نجات دهد].»

گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما

سرگیرد و بیرون رود از کربلای ما

۴. صبر تا مرز تنهایی: آن حضرت در گوشه ای از نامه اش به محمد حنفیه نوشت: «فمن قبلنی بقبول الحق فالله اولی بالحق ومن رد علی هذا اصبر حتی یقضى الله بینی وبين القوم بالحق؛^(۴۴) پس هرکس حقیقت مرا بپذیرد [و از من پیروی کند، راه خدا را پذیرفته و] خدا به حق اولی است و هر کس رد کند [و من را تنها گذارد] صبر می کنم تا خداوند میان من و این قوم به حق داورى کند.»

۵. روز عاشورا و صبر بی پایان: وقتی روز عاشورا فرا رسید و فشار نظامی، تشنگی و مشکلات دیگر هجوم آوردند، یاران اطراف حسین علیه السلام را گرفتند و نگاه به چهره او دوختند، تا ببینند چه رهنمودی می دهد. امام حسین علیه السلام به راستی صحنه های بسیار زیبایی از پشت پرده های صبر را به نمایش گذاشت که به برخی موارد آن اشاره می شود:

الف) خطاب به یاران با چهره ای گشاده و با نفس آرام فرمود: «صبرا بنی الکرام فما الموت الا قنطرة عن البؤس والضراء الی الجنان الواسعة والنعيم الدائمة؛^(۴۵) ای فرزندان کرامت و شرف! شکبیا باشید، مرگ پلی بیش نیست که ما را از مشکلات

و سختیها به سوی بهشت وسیع و نعمتهای جاویدان عبور می دهد .»

و در جای دیگر فرمود: «ان الله قد اذن في قتلکم فعلیکم بالصبر؛^(۴۶) براستی خداوند اذن کشته شدن [و شهادت شما را] داده است، پس بر شما لازم است که صبر کنید .»

ب) آن حضرت خطاب به احمد بن حسن علیه السلام، آنگاه که بعد از جنگ آشکار برگشت و از عمو آب خواست، فرمود: «یابنی اصبر قليلا حتى تلقى جدک فیسقیک شربة من الماء لا تطما بعدها ابدا؛^(۴۷) پسر من! مدت کمی شکیبایی کن تا جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله را، ملاقات کنی، پس آنگاه از آبی سیرابت کند که هرگز بعد از آن تشنه نشوی .»

ج) امام حسین علیه السلام خطاب به علی اکبرش هنگامی که برای تجدید قوا آب خواست، فرمود: «اصبر حبیبی فانک لاتمسی حتى یسقیک رسول الله بکاسه؛^(۴۸) عزیز دلم صبر کن؛ زیرا به زودی از دست جدت رسول خدا صلی الله علیه و آله سیراب می شوی .»

راستی بسیار صبر و شکیبایی می خواهد که انسان جوانش را این گونه به سوی مرگ و شهادت تشویق کند؛ آن هم جوانی چون علی اکبر که از تمام جهات به پیامبر صلی الله علیه و آله شباهت داشت .

گمان مدار که گفتم برو، دل از تو بریدم

نفس شمرده زدم همهرهت پیاده دویدم

محاسنم به کف دست بود و اشک به چشمم

گهی به خاک فتادم گهی ز جای پریدم

دلم به پیش تو، جان در فغان دیده به قامت

خدای داند و دل شاهد است من چه کشیدم

هنوز العطشت میزد آنشم که زمیدان

صدای یا ابتای تو را دوباره شنیدم

پسر من! نه تیغ شمر مرا می کشد نه نیزه خولی

زمانه کشت مرا لحظه ای که داغ تو دیدم

د) آن گاه که به درب خیمه زنها آمده و فریاد کشید: سکینه، فاطمه، زینب، ام کلثوم، خداحافظ من هم رفتم، زنها و بچه ها شروع به گریه کردند، حضرت خطاب به سکینه فرمودند: «یا نور عینی ... فاصبری علی قضاء الله ولا تشکی فان الدنيا فانیة والآخره باقیة؛^(۴۹) ای نور چشم من! ... پس باید بر تقدیرات الهی صبر کنی و شکوه نکنی؛ چرا که دنیا ناپایدار و آخرت ماندگار است .»

ه) آخرین پرده ها از نمایش صبر حسین علیه السلام: آن حضرت چون آهن آب دیده و تیغ صیقل خورده هر چه بیشتر مصیبت می دید جلا و نورانیت بیشتری پیدا می کرد . حمید بن مسلم می گوید: حسین علیه السلام را در سخت ترین لحظه های عاشورا و جنگ دیدم . به خدا سوگند هرگز مرد گرفتار [و مصیبت زده ای] را ندیدم که فرزندان و خاندان و یارانش کشته شده باشند در عین حال دلدار و استوارتر و قوی دل تر از آن بزرگوار باشد . چون پیادگان به او حمله می کردند، او با شمشیر بر آنها حمله می کرد و آنها از راست و چپ می گریختند؛ چنان که گله روباه از شیر فرار کند .^(۵۰) آن گاه که حضرت به زمین افتاده بود و لحظات آخر عمر خویش را سپری می کرد، آخرین پرده از شکوه و صبر خویش را با این جملات به عرصه نمایش گذاشت: «صبرا علی قضاتک لاله سواک یا غیاث المستغیثین ولا معبود غیرک، صبرا علی حکمک؛^(۵۱) در برابر قضای تو صبر می کنم، خدایی جز تو نیست، ای پناه پناه آورندگان، و معبودی جز تو وجود ندارد، بر حکم تو صبر می کنم .»

۳ . خدمت گزاری

از دیگر اوصاف انسانی، که نشانگر رشد روحی افراد است، بخشش و خدمت گزاری است . خدمت به دیگران راه میان بری است برای رسیدن به خدا و کمالات معنوی و همین طور راز موفقیت در همین دنیا است؛ به همین جهت در منابع دینی سخت روی خدمت گزاری و دستگیری از دیگران تکیه و تاکید شده است .

خدمت گزاری در قرآن

در فرهنگ قرآن مصادیق خدمت گزاری را در مسائلی همچون انفاق، احسان، امداد، حمایت از محرومان و مظلومان و قضای حاجت، قرض الحسنه و ... می توان جستجو کرد که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱ . انفاق به دیگران: «لن تالوا البر حتی تنفقوا مما تحبون...»^(۵۳) «هرگز به نیکوکاری نمی رسید مگر اینکه از آنچه دوست می دارید، انفاق کنید.»

۲ . احسان: «واحسنوا ان الله يحب المحسنين»^(۵۴) «احسان کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می دارد.»

۳ . امداد دیگران: «وتعاونوا علی البر والتقوی»^(۵۴) «در راه نیکی و تقوا با هم تعاون کنید.»

دانی که چرا خدا به تو داده دو دست

من معتقدم که اندر آن سری است

یک دست به کار خویشتن پردازی

با دست دگر ز دیگران گیری دست

۴ . حمایت از مظلومان: «وما لكم لا تقاتلون فی سبیل الله والمستضعفین من الرجال والنساء والولدان»^(۵۵) «شما را چه شده است که در راه خدا [و برای نجات] مردان و زنان و کودکانی که [به دست ستمگران] تضعیف شده اند پیکار نمی کنید»

خدمت رسانی در روایات

در روایات هم از خدمت رسانی و خدمت گزاری با تعبیرات مختلف تشویق و بر آن تاکید شده است که به نمونه هایی اشاره می شود:

امام صادق علیه السلام فرمود: «ملعون ملعون من وهب الله له مالا فلم يتصدق منه شيئا»^(۵۶) از رحمت خدا دور است، از حمت خدا دور است کسی که خداوند به او مالی عنایت کند، ولی چیزی از آن صدقه ندهد .

۲ . پیامبراکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «سید القوم خادمهم»^(۵۷) رئیس و آقای هر قومی، خدمت گزار آن قوم است .

۳ . امام علی علیه السلام فرمودند: «السید من تحمل ائقال اخوانه»^(۵۸) آقا کسی است که بار مشکلات سنگین برادران دینی خود را به دوش کشد .

خدمت گزاری در سیره حسین بن علی علیه السلام

۱ . اندیشه سازی

امام حسین علیه السلام نه تنها انفاق و خدمت گزاری را در جامعه آن روز به نحو احسن و اعلی انجام می داد بلکه تلاش داشت اندیشه عالی و دیدگاه بلند خویش را درباره خدمت رسانی به جامعه اسلامی القاء نماید . برای تحقق همین امر است که فرمودند: «ای مردم! با ارزشهای والای اخلاقی زندگی کنید و برای به دست آوردن سرمایه های سعادت شتاب

کنید، کار خوبی را که برای آن شتاب نکردید به حساب نیاورید، ستایش را با کمک کردن به دیگران به دست آورید، با کوتاهی کردن سرزنشها را به جان نخرید، اگر نیکی به کسی روا داشتید و آن شخص قدردانی نکرد نگران نباشید؛ زیرا خداوند او را مجازات خواهد کرد، و خدا بهترین پاداش دهنده و بهترین هدیه دهنده است. «آن گاه فرمودند: «واعلموا ان حوائج الناس اليكم من نعم الله عليكم فلا تملوا النعم فتحور نقما»^(۵۹) بدانید نیازهای مردم به سوی شما، از نعمتهای پروردگار برای شما است؛ پس نعمتها را [پس نزنید و] از دست ندهید که دچار عذاب الهی می شوید.»

امام حسین علیه السلام در ادامه همان حدیث باز به اندیشه سازی می پردازد و می فرماید: «ابها الناس من جاد ساد و من بخل رذل وان اجود الناس من اعطى من لايرجوا»^(۶۰) ای مردم! هر کس بخشش کند، سروری کند و هر کس بخل ورزد، پستی کرده است، و همانا بخشنده ترین مردم کسی است که به انسانی کمک کند که [به او] امیدی نداشته باشد.»

همچنین آن حضرت درباره پاداش و پی آمد خدمت گزاری فرمودند: «من سعى فى حاجة اخيه المؤمن فكانما عبدالله تسعة الاف سنة صائما نهارة قائما ليله»^(۶۱) کسی که برای برطرف کردن نیاز برادر مؤمنش تلاش کند، گویا خدا را نه هزار سال عبادت کرده است که روزهایش را روزه دار و شبهایش را بیدار بوده است.»

چنان که در روایت دیگری فرمود: «ان المسألة لاتحل الا فى احدى ثلاث دم مفجع اودين مقرح او فقر عدفع»^(۶۲) کمک خواستن از دیگران حلال نیست مگر در سه مورد:

۱. [پرداخت] خون بها، ۲. دین و قرض کمرشکن، و ۳. فقر ذلت بار.»

۲. خدمت گزاری در عمل

در ذیل نمونه هایی از خدمت گزاری امام حسین علیه السلام را برمی شمیریم بدان امید که از آن امام خدوم الگو گیریم .

الف) مردی از انصار نزد امام حسین علیه السلام آمد . می خواست نیاز خود را مطرح کند، ولی امام حسین علیه السلام به او فرمودند: «یا اخا الانصار صن وجهک عن بذلة المسألة وارفع حاجتک فى رفعة فانی ات فيها ما سارک ان شاء الله؛ ای برادر انصاری! آبرویت را از اینکه آشکارا درخواست کنی نگهدار و درخواست خود را به صورت کنیی عرضه کن، و من نیز طوری عمل می کنم که زمینه شادی و خوشحالی تو فراهم شود، ان شاء الله.»

آن مرد به حضرت چنین نوشت: ای اباعبدالله! فلانی از من پانصد دینار [سکه طلا] طلبکار است و برای دریافت آن پافشاری می کند . با او گفتگو فرمایید تا زمان میسر شدن مهلت دهد .

هنگامی که امام حسین علیه السلام نامه را خواند، به منزل خود رفته، کیسه ای که در آن هزار دینار بود آورد و به او داد و سپس فرمود: «پانصد سکه آن را به فرضت بده و پانصد سکه دیگر را کمک خرج زندگی خود ساز و حاجت خود را فقط با سه گروه مطرح کن: دیندار، جوانمرد، و ریشه دار [و آن که از نظر خانوادگی اصالت دارد] . اما دیندار برای حفظ دین خود حاجت تو را برآورده می سازد و جوانمرد از مردانگی خود شرم می کند و انسان ریشه دار می داند که تو با این رو انداختن به او، از آبرویت مایه گذاشتی، لذا با برآوردن نیازت آبروی تو را حفظ می کند.»^(۶۳)

به جهت همین حفظ آبروی افراد بود که تمام ائمه ما از جمله امام حسین علیه السلام شپانه و مخفیانه و سر و صورت بسته به فقرا کمک می کردند .

ب) حضرت امام حسین علیه السلام آن قدر کمک و خدمت رسانی به فقراء داشت که پشت و بازویش زخم شده بود . از شعیب بن عبدالرحمان خزاعی نقل شده است که: «وجد علی ظهر الحسین بن علی یوم الطف اثر فسالوا زین العابدین عن ذلك فقال: مما کان ینقل الجراب علی ظهره الی منازل الارامل والیتامی والمساکین»^(۶۴) بر پشت امام حسین علیه السلام در روز عاشورا اثر [زخمی] یافت شد، پس از امام زین العابدین علیه السلام درباره آن سؤال کردند، حضرت فرمود: [این اثر] مربوط به انتقال بارها است که حضرت [شپانه] به منزل بی سرپرستها و یتیمان و فقیران می برد .»

ج) روزی امام حسین علیه السلام برای عیادت «اسامة بن زید» به خانه او رفت که سخت بیمار بود، وقتی نگاه او به امام افتاد آهی کشید و از اندوه خود یاد کرد . حضرت فرمودند: «وما غمک یا اخی؟ ای برادر! چه اندوهی داری؟»

اسامه عرض کرد: اندوه من قرض فراوان است . من شصت هزار درهم بدهکارم . حضرت فرمودند: «ادای دین تو بر عهده من است .» اسامه گفت: می ترسم از دنیا بروم و قرض من پرداخت نگردد . حضرت فرمودند: «لن تموت حتى اقصیها عنک؛ پیش از آنکه مرگ تو فرا برسد من قرض تو را می پردازم.»^(۶۵)

د) روزی امام حسین علیه السلام با جمعی از دوستان وارد باغ خود در مدینه شد . غلام آن حضرت به نام «صافی» نگهبان آن بود . امام به گونه ای وارد شد که غلام متوجه او نشد، حضرت دید او مشغول غذا خوردن است، روش غذا خوردن او امام را به خود جلب کرد؛ زیرا او هر قرص نانی که برمی داشت نصف آن را به سوی سرگی که در پیش روی او بود می انداخت .

ناگهان غلام متوجه آمدن حضرت شد . حضرت پرسیدند: چرا در غذا خوردن هر قرص نانی که برمی داشتی نصف آن را به سگ باغ می دادی؟ غلام عرض کرد: من غلام شما و نگهبان این باغم و این سگ نیز نگهبان این باغ است . وقتی سفره انداختم، در مقابل من نشست و به من نگاه می کرد . من حیا کردم که او گرسنه باشد و من غذا بخورم، از این رو هر قرص نان را مساوی تقسیم کردم .

حضرت از پاسخ غلام به گریه افتاد و فرمود: «ان كان كذلك فانت عتيق لله تعالى ووهبت لك الفی دينار؛ اگر چنین است تو را در راه خدا آزاد کردم و دو هزار دینار نیز به تو بخشیدم.»

غلام گفت: اگر مرا آزاد کنی من دست از تو برنمی دارم و باغبان تو در این باغ باقی میمانم . وقتی امام وفاداری او را دید، همه باغ را به او بخشید و فرمود: «انسان بزرگواری باید عمل او گفتارش را تأیید کند ... این باغ را با آنچه در آن است بتو بخشیدم، پس دوستان مرا میهمانان من به حساب آور و به آنان احترام بگذار، خدا تو را در روز قیامت کرامت ببخشد، و اخلاق نیکو و ادب تو را مبارک گرداند.»^(۶۶)

پی نوشت:

(۱) احزاب/۲۱ .

(۲) محمدباقر مجلسی، بحارالانوار (بیروت، دار احیاء التراث العربی)، ج ۴۴، ص ۲۸۱ .

(۳) بقره/۲۰ و ۲۱۸ .

(۴) بقره/۱۶۹ .

(۵) بقره/۲۶۲ .

(۶) انعام/۱۶۲ .

(۷) بقره/۲۰۷ .

(۸) هل اتی (انسان) /۷ - ۸ .

(۹) محمدی ری شهری، منتخب میزان الحکمه، سیدحمید حسینی (قم - دارالحدیث، ۱۳۸۰، چاپ دوم) .

(۱۰) محمدی ری شهری، کیمیای محبت (دارالحدیث، چاپ سوم، ۱۳۷۸)، ص ۱۸۵ .

(۱۱) منتخب میزان الحکمه (همان)، ص ۵۲۰، روایت ۶۳۳۳ .

(۱۲) همان .

(۱۳) همان، ص ۲۲۰، روایت ۲۶۱۵؛ بحارالانوار، ج ۷۱، ص ۲۰۸، حدیث ۱۷ .

(۱۴) همان، ص ۲۲۱، روایت ۲۶۳۷ .

(۱۵) موسوعة (همان)، ص ۲۷۶ .

(١٦) همان .

(١٧) همان، ص ٢٨٧؛ بحار، ج ٤٤، ص ٣٢٨؛ فرهنگ سخنان امام حسين عليه السلام (همان) ص ٣٨٥؛ مقتل الحسين، خوارزمي، ج ١، ص ١٨٦ .

(١٨) بحارالانوار، ج ٤٤، ص ٣٤٤؛ فرهنگ سخنان امام حسين، ص ٢٧٤؛ عوالم بحراني، ج ١٧، ص ٢١٦ .

(١٩) سوگنامه آل محمد صلى الله عليه و آله، ص ٣٥٩؛ منتهى الامال، (علميه اسلاميه)، ج ١، ص ٢٨٦ .

(٢٠) بحارالانوار، ج ٨٦، ص ٣١٣؛ حديث ٦٥؛ فرهنگ سخنان امام حسين عليه السلام (همان)، ص ٣١٦ .

(٢١) بحارالانوار، ج ٧١، ص ٩٣ .

(٢٢) لقمان/١٧ .

(٢٣) غافر/٥٥ .

(٢٤) عصر/٣ .

(٢٥) بقره/٥٥ .

(٢٦) آل عمران/١٤٤ .

(٢٧) بقره/١٥٣ .

(٢٨) بقره/٤٥ .

(٢٩) نحل/٩٦ .

(٣٠) عنكبوت/٥٨ .

(٣١) زمر/١٠ .

(٣٢) محجة البيضاء، ج ٧، ص ١٧ .

(٣٣) غررالحكم، حديث ٧٦٥ .

(٣٤) همان، ج ٣٧١٣ .

(٣٥) بحارالانوار، ج ٧٠، ص ١٨٣ و ج ٧١، ص ٦٧ و ٩٢؛ وسائل الشيعه، ج ٢، ص ٩٠٣ .

(٣٦) كافي، ج ٢، ص ٩٣؛ وافي، ج ٤، ص ٣٤٠؛ بحارالانوار، ج ٢٤، ص ٢١٦ و ج ٧١، ص ٨٠ و ٨٤ .

(٣٧) محمدى رى شهرى، منتخب ميزان الحكمه، سيدحميد حسيني (قم، دارالحديث، ١٣٨٠) ص ٢٨٧، روايت ٣٤٣٩ .

(٣٨) همان، ص ٤٨٧؛ حديث ٣٣١؛ معجم الكبير، ج ٣، ص ١٢١؛ كنز العمال، متقى هندی، ج ٣، ص ٣٠٠ .

(٣٩) بحارالانوار، ج ٦٨، ص ٩٠، ج ٤٤ .

- (٤٠) فرهنگ سخنان امام حسين عليه السلام، ص ١٢٠؛ انساب الاشراف، ج ٣، ص ١٥١، حديث ١٣ .
- (٤١) فرهنگ سخنان امام حسين عليه السلام، (همان) ص ١٣٥، حديث ٨٢؛ انساب الاشراف، ج ٣، ص ١٥٠، حديث ١٠ .
- (٤٢) اصول كافي، ج ١، ص ٣٠٢، حديث ٣؛ بحار، ج ٤٤، ص ١٧٤؛ فرهنگ سخنان امام حسين عليه السلام، ص ٤٨٣ - ٤٨٤ .
- (٤٣) فرهنگ سخنان امام حسين عليه السلام (همان)، ص ٤٤؛ ينابيع المودة، ص ٤٠٦ .
- (٤٤) بحارالانوار، ج ٤٤، ص ٣٢٩؛ عوالم بحراني، ج ١٧، ص ١٧٩؛ فرهنگ سخنان امام حسين عليه السلام، ص ٥٧٠ .
- (٤٥) لهوف، ابن طاووس، ص ٢٦؛ كشف الغمة، اربلي، ج ٢، ص ٢٩؛ فرهنگ سخنان امام حسين عليه السلام، ص ٢٧٤ .
- (٤٦) معاني الاخبار، صدوق، ص ٢٨٨؛ كامل الزيارات، ص ٣٧؛ اثبات الوصية، ص ١٣٩؛ فرهنگ سخنان امام حسين عليه السلام، ص ٢٨٢، حديث ١٨٥ .
- (٤٧) موسوعه (همان) ص ٤٦٩؛ ينابيع المودة، ص ٤١٥؛ ناسخ التواريخ، ج ٢، ص ٣٣١ .
- (٤٨) مقاتل الطالبين، ص ١١٥؛ بحار، ج ٤٥، ص ٤٥؛ اعيان الشيعة، ج ١، ص ٦٠٧؛ موسوعة كلمات الامام الحسين عليه السلام (همان) ص ٤٦٢ .
- (٤٩) ناسخ التواريخ، ج ٢، ص ٣٦٠؛ اسرارالشهادة، دربندی، ص ٤٢٣؛ موسوعة، ص ٤٩٠ .
- (٥٠) ترجمه ارشاد مفيد، ج ٢، ص ٦١٦؛ لهوف، ص ١١٩ .
- (٥١) اعيان الشيعة، ج ١، ص ٦١٠ .
- (٥٢) آل عمران/٩٢ و ر . ك: بقره/٢٥٤، بقره/٢٧٢، حديد/٧، سبأ/٣٩ .
- (٥٣) بقره/١٩٥ و نحل/١٦ و زمر/١٠ .
- (٥٤) مائده/٢ .
- (٥٥) نساء/٧٥ و ٩٨ .
- (٥٦) منتخب ميزان الحكمة (همان) ص ٥١٢، روايت ٦٣٣٨ .
- (٥٧) شيخ صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ٤، ص ٣٢٦ .
- (٥٨) عبدالواحد آمدی، غررالحكم، شماره ٩٦٢١ .
- (٥٩) كشف الغمة، ج ٢، ص ٢٩؛ بحارالانوار، ج ٧٨، ص ١٢١، حديث ٤؛ اعيان الشيعة، ج ١، ص ٦٢٠؛ فرهنگ سخنان امام حسين عليه السلام (همان)، ص ٨٢، حديث ٣٢ .
- (٦٠) كشف الغمة، ج ٢، ص ٢٩؛ فرهنگ سخنان امام حسين عليه السلام (همان) ص ٨٢ .
- (٦١) بحارالانوار، ج ٧٤، ص ٢١٥، حديث ٧٣؛ فرهنگ سخنان امام حسين عليه السلام، ص ٨٤، حديث ٣٣ .
- (٦٢) موسوعة كلمات الامام الحسين عليه السلام، ص ٧٥٩ - ٧٦٠ .

(۶۳) تحف العقول، ص ۴۳۰ .

(۶۴) منتخب میزان الحکمه (همان) ص ۴۵، روایت ۵۰۱ .

(۶۵) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۸۹، حدیث ۲ .

(۶۶) بحارالانوار، ج ۴۴، ص ۱۹۴، حدیث ۴ .

۴ . شجاعت

خداوند متعال در توصیف ویژگیهای مردان الهی و مبلغان راه حقیقت، شجاعت و شهامت را یکی از پارزترین صفات و خصلتهای آنان می شمارد و می فرماید: «الذین یبلغون رسالات الله ویخشونه ولا یخشون احدا الا الله وکفی بالله حسیبا»؛^(۱) «کسانی که رسالتهای الهی را ابلاغ می کنند و تنها از خدا می ترسند و از غیر او هیچگونه واهمه ندارند و خداوند برای حسابرسی کافی است.»

همچنین خداوند در سوره مائده جهادگران راه خدا را دلیر مردانی به شمار آورده است که در راه دفاع از حق و آرمانهای والای اسلامی هیچگاه خسته نمی شوند و از سرزنش و ملامت سست عنصران و منافقان و مخالفان هرگز شک و دلی به خود راه نمی دهند و با روحیه قوی و شهامت بی نظیر خود تاج و تخت طاغوتهای زمان را به لرزه در آورده، به فضل و رحمت الهی دل می بندند: «یجاهدون فی سبیل الله ولا یخافون لومة لائم، ذلک فضل الله یؤتیه من یشاء والله واسع علیم»؛^(۲) آنان در راه خدا جهاد می کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی ترسند و این [روحیه شجاعانه] فضل خداست که به هر کس که بخواهد عنایت می کند و خداوند وسعت دهنده دانا است.»

اسوه دلاوران

حضرت ابا عبد الله الحسین علیه السلام نمونه بارزی از مبلغان با شهامت پیامهای الهی است که در گفتار و کردار، روحیه قوی و عظمت نفس خود را نشان داد . در اینجا صفحاتی را از تاریخ شجاعت آن رادمرد الهی ورق می زنیم:

شجاعت در گفتار

امام حسین علیه السلام از همان دوران کودکی و نوجوانی به صراحت لهجه و بی باکی و شجاعت معروف بود . او این خصلت ستوده را از جدش رسول اکرم صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علی علیه السلام به ارث برده بود . امام علیه السلام در یکی از روزهای اوائل خلافت خلیفه دوم، در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله نشسته بود . آن حضرت که دوران نوجوانی را سپری می کرد، متوجه شد که عمر بالای منبر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله قرار گرفته و در مورد آیه «النبی اولی بالمؤمنین من انفسهم»^(۳) برای مردم سخن می گوید . امام حسین علیه السلام با شنیدن سخنان متناقض خلیفه از جایش بلند شده و با شجاعت تمام فرمود:

«انزل عن منبر ابی رسول الله لا منبر ابیک؛ از منبر پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله فرود آی؛ نه منبر پدرت.»

این خطاب از اعتراض شدیداللعن امام یکه خورده و گفت: راست می گویی . بلی این منبر پدرت نیست نه پدر من . چه کسی این سخن را به تو آموخت؟ آیا پدرت علی بن ابی طالب؟! امام حسین علیه السلام فرمودند: به جانم سوگند ! اگر در این مورد از پدرم هم اطاعت کرده باشم، بیراهه نرفته ام؛ چرا که او هدایتگر و من ره یافته اویم .

آنگاه در ادامه فرمود: ای پسر خطاب! اگر مردم از ما اهل بیت علیهم السلام پشتیبانی می کردند، تو نمی توانستی بر آل محمد مسلط شده و بر منبرشان بنشینی . خدا آنگونه که سزای توست، سزایت دهد و از بدعتی که پدید آوردی به سختی بازجوئیت کند . «

خلیفه با خشم تمام از منبر پائین آمده و به همراه عده ای، نزد علی علیه السلام رفت و گفت : ای ابوالحسن ! امروز از فرزندت حسین چه چیزها که ندیدم! او در مسجد رسول الله صلی الله علیه و آله با صدای بلند با ما سخن می گوید و اوباش و اهل مدینه را بر علیه من می شوراند .^(۴)

حماسه امام حسین علیه السلام در جنگ صفین

امام حسین علیه السلام دلاور مردی بود که شجاعت و شهامتش دوست و دشمن را به حیرت آورده بود . حماسه آفرینهای آن حضرت در جنگهای جمل و صفین و نهروان زبانزد خاص و عام بود . عبدالله بن قیس از دلاوریهای امام حسین علیه السلام در جنگ صفین چنین گزارش کرده است:

در نبرد صفین در میان لشکر علی علیه السلام و در رکاب آن حضرت بودم . ابویوب سلمی از فرماندهان معاویه به کمک نیروهای خود بر آب فرات مسلط شده و آن را به روی ما بست .

لشکریان علی علیه السلام از شدت عطش به آن حضرت شکایت کردند . امیرالمؤمنین علیه السلام نیز برای بازپس گیری آب فرات عده ای را فرستاد، اما آنان ناامید برگشتند .

مولای متقیان علیه السلام از گرفتاری پیش آمده به شدت ناراحت شد . در آن حال امام حسین علیه السلام عرضه داشت:

«امضی الیه یا ابتاه؟ ; پدر جان! آیا من برای باز کردن راه آب بروم؟» علی علیه السلام فرمود: «پسر مرا برو .»

حضرت سیدالشهداء علیه السلام به همراه عده ای به نیروهای دشمن حمله کرده و آنان را از فرات دور ساخته و خیمه اش را در کنار آب برافراشت و عده ای را برای حفاظت از آب گمارد .

آنگاه نزد پدر بزرگوارش آمد و پیروزی خویش را مژده داد . اما علی علیه السلام از شنیدن بازگشائی راه آب به گریه افتاد . به امام گفته شد: یا علی! این اولین پیروزی است که در این جنگ به برکت حسین علیه السلام به دست آمد، چرا گریه می کنی؟! امام فرمود: بلی درست است، اما من به یاد روز عاشورا افتادم که حسینم با لب تشنه به شهادت می رسد . و از شدت ظلم اسب او شیبه می کشد و می گوید: ای وای از دست امتی که فرزند دختر پیامبرشان را کشتند .^(۵)

مصادره اموال طاغوت

حضرت اباعبدالله علیه السلام همواره با توانمندی و اقتدار کامل با دشمنان اسلام و زورگویان و مستکبران برخورد می کرد و هر کجا احساس وظیفه می نمود، با شجاعت تمام از حق دفاع کرده و اهل باطل را کوچک می شمرد . داستان زیر نمونه ای از اقتدار و جرات آن حضرت را در مقابل طاغوت نشان می دهد .

در سال پنجاه و چهارم هجری، یکی از کاروانهای حامل اموال حکومتی - که از یمن برای معاویه ارسال شده بود - از مدینه می گذشت . امام حسین علیه السلام به یارانش دستور داد تا کاروان را توقیف نموده و محموله ه ای آن را در میان نیازمندان بنی هاشم و دیگران تقسیم نمایند . آنگاه به معاویه نامه ای به این شرح نوشت: «اما بعد، فان عیرا مرت بنا من الیمن تحمل مالا وحللا وعنبرا وطییا الیک، لتودعها خزائن دمشق وتعل بها بعد النهل بنی ابیک، وانی احتجت الیها فاخذتها، والسلام؛ بعد از حمد و ثنای الهی! با کاروانی از یمن مواجه شدیم که اموال و پوشاک و عنبر و عطرها دیگر به سوی تو حمل می کرد تا آنها را در خزائن [کاخهای خود، در] دمشق ذخیره کرده و تشنگان فرزندان پدرت را سیراب سازی [و در رفاه و آسایش خود و بستگانت صرف نمائی!] اما من به آنها نیاز داشتم و در آنها تصرف کردم . والسلام .»

این حرکت انقلابی و شجاعانه سرور آزادگان جهان، موجبات نارضایتی و خشم معاویه را فراهم آورد و طی نامه ای، آن حضرت را از عواقب این کار برحذر داشت .^(۶)

امام حسین علیه السلام در حرکت انقلابی دیگری در راه کربلا و در منزل تنعیم، قافله ای دیگر را که از یمن اجناس گران قیمتی به سوی شام و برای یزید می برد، تصرف کرده و کرایه شتربانان را با کمال خوشرویی به آنان پرداخت نمود .^(۷)

وارث راستین پدر

سالار شهیدان وارث حقیقی شجاعت و رشادت پدر بزرگوارش علی علیه السلام بود . آن مرد میدان جهاد و مبارزه روحیه مقاومت و شکست ناپذیری خود را در نهج البلاغه چنین توصیف می کند: «والله لو تظاهرت العرب علی قتالی لما ولیت عنها، ولو امكنت الفرص من رقابها لسارعت الیها؛^(۸) به خدا سوگند! اگر تمام عرب در نبرد با من پشت به پشت یکدیگر دهند، از صحنه جنگ روی برنمی گردانم و اگر فرصت باشد به پیکار همه آنها می شتابم .»

در روز عاشورا امام حسین علیه السلام آنچنان شجاعانه می رزمید و با دلی پر قوت ؛ بی باکانه نیروی دشمن را تارومار می کرد که کسی را پاری مقاومت در برابر آن حضرت نبود . او در حال مبارزه با رجزهای شورآفرین خود شجاعت روحی و عظمت نفس و معرفت والای خویش را نشان می داد . امام علیه السلام به راست و چپ لشکر حمله برده و می فرمود:

اناالحسین بن علی

آلیت ان لا اثنی

احمی عیالات ابی

امضی علی دین النبی

«من حسین فرزند علی هستم . سوگند خورده ام که در برابر ستمگران تسلیم نشوم . از خانواده پدرم حمایت می کنم . پیوسته بر طبق دین پیامبر حرکت خواهم کرد.»

یکی از فرماندهان نظامی یزید به نام تمیم بن قحطیه در مقابل امام قرار گرفت و گفت: ای پسر علی! تا کجا می خواهی دشمنی خودت را با یزید ادامه دهی! امام حسین علیه السلام فرمود: آیا من به جنگ شما آمده ام یا شما جنگ را بر من تحمیل کرده اید؟! من راه را بر شما بسته ام، یا شما راه را به رویم بسته اید؟! شما برادر و فرزندان مرا شهید کرده اید و حالا بین من و شما شمشیر حکم فرماست .

فرمانده یزیدی گستاخانه و با غرور تمام به امام گفت: حسین! زیاده سخن نگو، نزدیک بیا تا شجاعت تو را ببینم ! امام حسین علیه السلام با غرشی رعدآسا به پیش رفت و شمشیر خویش را چنان بر گردن فرمانده مغرور دشمن فرود آورد که سر او به کناری پرتاب شد . این حرکت امام آن چنان اضطرابی در لشکر دشمن پدید آورد که «یزید ابطحی» از فرماندهان لشکر دشمن به کوفیان نهیب زد که: آیا این همه لشکر از برابر یک نفر می گریزد؟!

یزید ابطحی برای تقویت روحیه لشکر قدم پیش نهاده و برای مبارزه با امام اعلام آمادگی کرد . سربازان دشمن از دیدن او که در شجاعت و نبردهای تن به تن معروف بود، خوشحال شدند . امام حسین علیه السلام به وی فرمود : آیا مرا می شناسی که اینگونه بی واهمه به میدان نبرد می آیی؟! یزید بدون اعتنا به سخن امام حمله را آغاز کرد، اما حضرت به او امان نداد و با دفع حمله وی چنان بر سرش کوبید که لاشه بی جانیش بر زمین افتاد .^(۹)

سماواتیان پرده برداشتند

به نظاره گردن برافراشتند

سماواتیان محو و حیران همه

سرانگشت حیرت به دندان همه

که یارب چه زور و چه بازوست این؟!

مگر با قدر هم ترازوست این

عجب صف شکن، پهلوان یلی است

به نیروی و مردی بسان علی است

ولی حیف کاین تشنه لب بی کس است

غریب است و بی یار و بی مونس است

هنگامی که عمرسعد شجاعت بی نظیر ابا عبدالله الحسین علیه السلام را مشاهده کرد - که چگونه از کشته ها پشته می ساخت و نیروهای دشمن را از هر سو به عقب می راند - احساس نمود که دیگر لشکر او در مقابل هجوم امام تاب

مقاومت ندارند. به نیروهایش نهیب زد: «الویل لکم اعدرون لمن تقاتلون؟ هذا ابن قتال العرب، فاحملوا علیه من کل جانب؛ وای بر شما، آیا می دانید با چه کسی می جنگید؟ این فرزند کشنده عرب است؛ پس از هر طرف بر او حمله کنید.»

بعد از این فرمان از سویی چهار هزار تیرانداز دشمن، حضرت سیدالشهداء علیه السلام را آماج تیرهای خود قرار داده و آن حضرت را تیرباران کردند و از سوی دیگر به سوی خیمه ها هجوم بردند. در این حال سرور آزادگان فریاد برآورد: «یا شیعة آل ابی سفیان ان لم یکن لکم دین وکنتم لا تخافون المعاد فکونوا احرارا فی دنیاکم؛ ای پیروان خاندان ابی سفیان! اگر دین ندارید و از روز قیامت نمی هراسید، لااقل در زندگی آزادمرد باشید.»

شمر گفت: حسین! چه می گویی؟! امام فرمود: «انا الذی اقاتلکم وتقاتلونى والنساء لیس علیهن جناح فامنعوا عتاتکم عن التعرض لحرمی مادمت حیا؛ من با شما می جنگم و شما با من نبرد می کنید، این زنان گناهی ندارند؛ تا من زنده هستم از تعرض یاغیانان به خانواده من جلوگیری نمایید.»^(۱۰)

حضرت مهدی علیه السلام با اشاره به رشادتهای امام حسین علیه السلام، خطاب به آن حضرت می گوید: «فلما راوک ثابت الجاش غی خائف ولا خاش، نصبوا لک غوائل مکرهم وقاتلک بکیدههم وشرهم؛^(۱۱) زمانی که لشکر کوفه تو را قویدل و نترس و پرجرات یافتند [و توانائی جنگیدن مردانه با تو را در خود ندیدند]، دامهای [مرگ آفرین] مکرشان را بر سر راهت نهادند و با حيله و شرارتشان به مقابله با تو برخاستند.»

۵. عبادت و عرفان

از ویژگیهای وجود مقدس حضرت سیدالشهداء علیه السلام عشق به مناجات و عبادت است و این یکی دیگر از نشانه های بارز بندگان خاص الهی است. خداوند متعال در سوره فرقان درباره بندگان خاص خود می فرماید: «الذین یبیتون لرهبم سجدا وقیاما»؛^(۱۲) «[آنان] کسانی هستند که شبها برای خدا بیدار مانده و به سجده و قیام می پردازند.»

عبادت پروردگار دارای آثار ویژه تربیتی و مایه تکامل روحی و معنوی انسان است. عبادت و عرفان، روح و روان بندگان را با قدرت بی منتهای الهی و باکمال مطلق پیوند می دهد. انسان را از مرکب غرور و خودخواهی به زیر کشیده و در سلک خوبان عالم و دلدادگان حضرت حق قرار می دهد.

خداوند متعال در آیه دیگری در مورد پارسایان و بندگان ستوده خویش می فرماید: «کانوا قلیلا من اللیل ما یهجعون وبالاسحار هم یتستغفرون»؛^(۱۳) «آنها مقدار اندکی در شب می خوابند و در سحرگاهان استغفار می کنند.»

امام حسین علیه السلام در عبادت و عرفان و کسب مقامات معنوی به درجه ای از معرفت رسید که مدال نفس مطمئنه به نامش ثبت گردید.^(۱۴)

دعای عرفه امام حسین علیه السلام نمونه ای دیگر از عرفان آن سرفراز ملکوتی است؛ آنجا که به درگاه خداوند عرض می کند:

«ماذا وجد من فقدک؟ وما الذی فقد من وجدک؟ لقد خاب من رضی دونک بدلا ولقد خسر من بغی عنک متحولا»^(۱۵)؛ [پروردگارا! چه یافت آنکه تو را گم کرد؟ و آنکه تو را یافت دیگر چه گم کرده است؟ مطمئنا آن کسی که به دیگری به جای تو راضی شد زیانکار است و آنکه از تو روی گرداند در خسران خواهد بود!]

مهلت برای عبادت

عصر روز تاسوعا عمرسعد فرمان حمله داد. حضرت ابوالفضل علیه السلام از سوی امام حسین علیه السلام مامور گردید تا شب عاشورا را از جفاکاران ستم پیشه مهلت بگیرد و جنگ به روز بعد موکول شود. حضرت اباعبدالله علیه السلام انگیزه خویش را از تاخیر انداختن جنگ، به برادرش عباس علیه السلام چنین بیان داشت: «یا عباس! اربک بنفسی انت یا اخی ... ارجع الیهم فان استطعت ان تؤخرهم الی غدوة وتدفعهم عنا العشیة، لعننا نصلی لربنا اللیلة وندعوه ونستغفره، فهو یعلم انی کنت احب الصلوة له وتلاوة کتابه وکثرة الدعاء والاستغفار»^(۱۶) برادرم عباس! جانم به فدایت، سوار شو ... به سوی آنان برو و اگر توانستی جنگ را تا صبح فردا به تاخیر انداز و امشب آنان را از ما دور کن، شاید ما بتوانیم امشب در پیشگاه پروردگاران به نماز و دعا و استغفار پردازیم، او خوب می داند که من پیوسته نماز برای او و تلاوت قرآنش و بسیار دعا کردن و طلب آمرزش خواستن از درگاهش را دوست داشته ام.»

امام حسین علیه السلام آنچنان عشق به نماز و ذکر و دعا دارد که می خواهد شبی را از دشمن مهلت گرفته و به راز و نیاز و نیایش بپردازد و این در حالی است که با صلابت تمام در مقابل خواسته های نامشروع دشمن ایستاده و مقاومت می کند .

نیایش عاشورائیان

حضرت سیدالشهدا علیه السلام در طول زندگی خویش با تمام وجود به خداوند عشق می ورزید و از عمق جان او را عبادت می کرد . خصلتهای نیک و عبادتها و راز و نیازهای عاشقانه اش، عارفان خداجوی را به اطرافش گرد آورده بود . تک تک یاران باوفای امام - آن پرورش یافته گان مکتب حسینی - عابدان شب و شیران روز بودند . پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در وصف چنین نیک مردانی می فرماید:

«رهلیق اللیل اسد بالنهار؛ [مردان خدا] شب به عبادت می پردازند و روز همچون شیر [نیرومند به انجام وظیفه اقدام می کنند] .» در اینجا به نمونه هائی از یاران عارف و نیایشگر امام حسین علیه السلام اشاره می کنیم:

۱ . حضرت عباس علیه السلام با آن همه فضائل اخلاقی و سیرت و صورت زیبایی که داشت، اما اثر سجده های طولانی در پیشانی نورانی اش بیشتر جلوه می کرد؛ به همین جهت قاتل آن حضرت با حسرت تمام می گفت : «انی قتلت شایا مع الحسین بین عینیه اثر السجود، فما نمت لیلة منذ قتلته؛ (۱۸) من جوانمردی را از همراهان حسین علیه السلام کشتم که در پیشانی اش آثار سجده نمایان بود و از آن زمان که او را کشتم یک شب [راحت] نخواستید ام .»

۲ . حضرت زینب کبری علیها السلام نیز در عبادت و عرفان به مقامی رسیده بود که امام حسین علیه السلام هنگام وداع از او التماس دعا گفته و به وی فرمود: «یا اختاه لا تسینی فی نافلة اللیل؛ (۱۹) خواهرم! مرا در نماز شب فراموش مکن .»

و از امام زین العابدین علیه السلام روایت شده که فرمود : «عمه ام زینب بعد از حادثه عاشورا از کوفه تا شام و در اوج بحران روحی، نمازهای واجب و مستحب خود را به نحو زیبایی انجام می داد، اما در برخی موارد نمازهایش را نشسته ادا می کرد؛ چرا که غذای خود را به بچه های یتیم می داد و گاهی خود گرسنه می خوابید . (۲۰)»

۳ . امام حسین علیه السلام هنگامی که به بالین حبیب بن مظاهر آمد، به شب زنده داریهای وی اشاره کرده و فرمود:

«لله درک یا حبیب، لقد کنت فاضلا تختم القرآن فی لیلة واحدة؛ (۲۱) ای حبیب! خدا به تو پاداش نیک عنایت کند، تو انسان باکمالی بودی و در یک شب قرآن را ختم می کردی .»

یاران امام حسین علیه السلام که در رفتار و گفتار آینه آن حضرت بودند، در شب عاشورا چنان به مناجات مشغول بودند که نوشته اند: زمزمه های عاشقانه آنان همانند صدای زنبور عسل به گوش شنوندگان می رسید . «ویات الحسین واصحابه تلك اللیلة ولهم دوی کدوی النحل ما بین راکع وساجد وقائم وقاعد؛ (۲۲) شب عاشورا امام حسین و یارانش بیدار ماندند و صدایی چون نغمه زنبورهای عسل داشتند . آنان در حال رکوع و سجود و قیام و قعود بودند .»

این نیایشگران عارف، همان کسانی بودند که فردای آن شب جانبازها و حماسه های جاویدان آنان اهل آسمان و زمین را به تحیر واداشت . در حقیقت اینار و فداکاریهای آنان نتیجه معرفت عمیق و کمال شناخت آنان از حضرت حق بود . آنان در خدانشناسی و توحید به مقامی رسیدند که دردها و رنجهای جنگ را احساس نمی کردند . در روایات آمده است : «لم یجدوا الم مس الحدید؛ (۲۳) درد برخورد آهن (نیزه ها و شمشیرهای آهنین) را احساس نمی کردند .»

نه اینکه آنان تیرها، شمشیرها و نیزه ها را نمی دیدند یا توجه نداشتند، بلکه درد و رنج جسمی آنها در مقابل شوق شهادت و لقاء و رضایت پروردگار متعال رنگ باخته بود و آنچنان از عشق الهی سرمست بودند که خود را فراموش کرده و به دنیای دیگری می اندیشیدند .

نماز عشق

از بارزترین نشانه های عبادت و عرفان در سیره حضرت حسین علیه السلام، برگزاری نماز ظهر عاشورا است . هنگامی که در ظهر عاشورا ابوثمامه صیداوی به حضور آن حضرت آمده و در اوج جنگ با دشمن عرضه داشت : یااباعبدالله! فدایت شوم، گرچه این مردم با حملات و هجومهای پی درپی خود به تو نزدیک شده و می خواهند تو را به شهادت برسانند، اما به خدا سوگند! تا مرا نکشته اند نمی توانند به تو آسیبی برسانند . دوست دارم در حالی به ملاقات پروردگارم بشتابم که این آخرین نمازم را هم به مامت شما خوانده باشم . با شنیدن سخنان ابوثمامه، امام به آسمان نگاه کرده و فرمود : «ذکرت

الصلوة جعلك الله من المصلين الذاكرين . نعم هذا اول وقتها؛ نماز را یاد کردی، خداوند متعال تو را از نمازگزارانی که به ی اد خدا هستند قرار دهد . بلی الان اول وقت نماز است .»

سپس امام فرمود: لحظاتی از دشمن آتش بس بخواهید! ولی هنگامی که دشمن آتش بس موقتی را نپذیرفت سالار شهیدان در مقابل باران تیر دشمن به نماز ایستاد . دو نفر از یاران امام حسین علیه السلام به نامهای زهیر بن قین و سعید بن عبدالله حنفی برای محافظت امام علیه السلام پیشاپیش ایستاده و سینه هایشان را در مقابل تیرهای دشمن سپر قرار دادند و حضرت به همراه یاران باقی مانده خود، نماز ظهر عاشورا را به پا داشت .

سعید که در مرکز خطر ایستاده بود، تیرهای دشمن را با دست و صورت و سینه اش دفع می کرد . هنگامی که نماز به پایان رسید، او با بدنی خونین به زمین افتاد .^(۲۴) و در حالی که نفسهای آخر را می کشید چشمانش را گشوده و با تبسمی ملیح به سیمای امام حسین علیه السلام نگریست و در همان لحظه به امام عرض کرد: «اوفیت یابن رسول الله ! ای پسر رسول خدا! آیا من [به عهد خود] وفا کردم .»

سرور آزادگان از جان نثاری و فداکاری سعید تقدیر نموده و با لحنی رضایت آمیز فرمود: «نعم انت امامی فی الجنة؛^(۲۵) بلی تو در بهشت پیشاپیش من خواهی بود .»

سید بن طاووس نوشته است: هنگامی که تیرهای بدنش را شمردند، به غی از جراحات نیزه و شمشیر، ۱۳ تیر به دست و صورت و سینه سعید بن عبدالله حنفی اصابت کرده بود .^(۲۶)

آخرین مناجات

و آخرین مناجات امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه بود که آن حضرت با پروردگار خود عاشقانه نجوا می کرد: «اللهم متعالی المکان ... صبرا علی قضائک یا رب لا اله سواک یا غیاث المستغیثین مالی رب سواک ولا معبود غیرک صبرا علی حکمک یا غیاث من لا غیاث له ... ؛ ای خدایی که مقامت بس بلند است ... در مقابل قضای تو شکمیا هستم . ای پروردگاری که بجز تو خدایی نیست! ای فریادرس دادخواهان! مرا جز تو پروردگاری و معبودی نیست . بر حکم تو صابر و شکمیا هستم . ای فریادرس آنکه فریاد رسی ندارد .»

و آنگاه که صورت خونین به خاک گذاشت و آخرین سجده اش را بجا آورد، فرمود: «بسم الله وبالله وفی سبیل الله وعلی ملة رسول الله .»^(۲۷)

۶ . پاسداری از ارزشهای الهی

امام حسین علیه السلام به عنوان پاسدار ارزشهای الهی و حافظ سنتهای پیامبر صلی الله علیه و آله، برای پیشرفت اهداف والای اسلام از هیچ کوششی فروگذار نمی کرد و از مهمترین اقدامات آن حضرت در مدت عمر بابرکت خویش، تجدید حیات اسلام و احیای ارزشهای فراموش شده آن می باشد . به همین جهت این جمله در میان اندیشمندان اسلامی به زبانها افتاده است که: «الاسلام محمدی الحدوث وحسینی البقاء» یعنی، اسلام را حضرت محمد صلی الله علیه و آله به جهان بشریت عرضه نمود و حسین بن علی علیه السلام با تمام وجود از آن پاسداری و حمایت کرد .

در حقیقت شهادت خونین حضرت ابا عبدالله الحسین علیه السلام و یاران باوفایش موجب شد که غبار جهل و ستم که در طی سالهای بعد از رحلت رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله قوانین اسلامی را تحت الشعاع قرار داده بود، از چهره سنتهای حقیقی اسلام زدوده شود و نور درخشان معارف الهی بار دیگر به دلها غفلت زده بتابد . چنانکه در زیارت نامه آن حضرت می خوانیم: «اشهد انک قد اقمت الصلوة و آتیت الزکوة و امرت بالمعروف و نهیت عن المنکر ؛^(۲۸) [یا ابا عبدالله !] شهادت می دهم که تو نماز را پیاداشتی و زکات را ادا کردی و امر به معروف و نهی از منکر نمودی .»

اساسا از دیدگاه فرهنگ و حیانی اهل بیت علیهم السلام، احیای امر به معروف و نهی از منکر خیلی مهمتر و عظیمتر از سایر ارزشهای الهی است، همچنانکه علی علیه السلام می فرماید: «وما اعمال البر کلها والجهاد فی سبیل الله عند الامر بالمعروف والنهی عن المنکر الا کفئته^(۲۹) فی بحر لجی؛ تمام کارهای نیک و جهاد در راه خدا در مقابل امر به معروف و نهی از منکر همچون قطره ای در مقابل دریای مواج و پهناور است .»

در واقع جهاد و سایر فرائض دینی بخشی از امر به معروف و نهی از منکر به معنای وسیع آن می باشد .

در کنار مرقد پیامبر صلی الله علیه و آله

امام حسین علیه السلام چنان شیفته حفظ دین و احیای امر به معروف و نهی از منکر بود که هنگام وداع با قبر رسول خدا صلی الله علیه و آله چنین گفت: «اللهم ان هذا قبر نبيك محمد صلى الله عليه و آله وانا ابن بنت نبيك وقد حضرني من الامر ما قد علمت . اللهم اني احب المعروف وانكر المنكر واسالك يا ذالجلال والاکرام بحق القبر ومن فيه الا اخترت لي ما هو لك رضی ولرسولك رضی؛^(۳۰) خداوند! این قبر پیامبر تو [حضرت] محمد صلی الله علیه و آله است و من فرزند دختر پیامبرت هستم . برای من پیشامدی رخ داده که خود می دانی . پروردگارا! من معروف را دوست دارم و از منکر بیزارم . ای صاحب جلالت و کرامت! به حق این قبر و صاحب آن از تو می خواهم راهی را برای من برگزینی که رضایت تو و رسولت در آن باشد .»

نامه به بزرگان بصره

امام حسین علیه السلام در نامه ای به بزرگان بصره در مورد رواج سنتهای منفی در جامعه هشدار داده و حمایت آنان را برای احیای سنتهای صحیح و حاکم شدن ارزشهای الهی خواستار شده و فرمود: «انا ادعوكم الى كتاب الله وسنة نبيه . فان السنة قد اميتت وان البدعة قد احيت وان تسمعوا قولي وتطيعوا امری اهدكم الى سبيل الرشاد؛^(۳۱) من شما را به کتاب خدا و سنت پیامبرش فرا می خوانم، چرا که سنت به تدریج از میان رفته و بدعت زنده شده است . اگر به سختم گوش دهید و از فرمانم اطاعت کنید، شما را به سوی راه رستگاری راهنمایی خواهم کرد .»

مبارزه با بنیانگذاران بدعتها

امام حسین علیه السلام بر این باور بود که با تمام وجود باید از ارزشهای اسلامی حمایت شود . به همین جهت با زمامداران مستبد و ضدارزشی بنی امیه هیچگاه سر سازش نداشت . او با حاکمان هواپرست و خودخواه مبارزه بی امانی را آغاز نمود و جان خویش را با تمام هستی اش در این راه فدا نمود . اساسا برای حفظ اصول یک مکتب صحیح و آسمانی باید با بنیانگذاران بدعتها مبارزه شود و یک مسلمان آزاده در پاسداری از مکتب خویش با مؤسسين سنتهای منفی سازش نمی کند .

علی علیه السلام فرمود: «اظلم الناس من سن سنن الجور ومحاسنن العدل؛^(۳۲) ظالم ترین افراد، کسی است که سنتهای ظلم را در جامعه رواج داده و سنتهای عادلانه را از میان بردارد .»

نامه به معاویه

امام حسین علیه السلام از هر فرصتی برای احیای معارف الهی بهره می جست . گفتارها، نامه ها و اقدامات عملی آن حضرت نشانگر این واقعیت است . امام در نامه ای کوبنده اقدامات غیرشرعی معاویه را زیر سؤال برده و او را شدیداً مؤاخذه می کند و در آخر نامه می فرماید: «فابشر يا معاوية بالقصاص واستيقن بالحساب واعلم ان لله تعالى كتابا لا يغادر صغيرة ولا كبيرة الا احصاها؛^(۳۳) ای معاویه! قصاص [خدا] را به یاد داشته باش و به حسابرسی [الهی در روز قیامت] یقین کن، و بدان که خداوند متعال کتابی دارد که از ثبت هیچ عمل ریز و درشتی فروگذاری نمی کند .»

دفاع از حریم خانواده

معاویه پس از شهادت امیرمؤمنان علی علیه السلام و تحمیل قرارداد صلح بر امام حسن علیه السلام، به دنبال راهی بود که با خاندان نبوت پیوندی برقرار کند . به این جهت مروان را مامور ساخت تا از ام کلثوم دختر عبدالله بن جعفر برای یزید خواستگاری کند . او نیز در مجلسی که اعیان مدینه و سران بنی امیه حضور داشتند، ضمن تمجید از فرزند ناپاک معاویه، طی سخنانی آرزو کرد که این ازدواج سربرگردد .

عبدالله بن جعفر همسر حضرت زینب علیها السلام تصمیم گیری نهائی را به دایه دختر؛ یعنی، حضرت ابا عبدالله علیه السلام موکول نمود . امام حسین علیه السلام در همان جلسه به پاخاسته و خطاب به مروان و حضار چنین فرمود: حمد و سپاس خداوندی را که ما اهل بیت پیامبر صلی الله علیه و آله را برای پاسداری از دین خود و رهبری مردم برگزید، و قرآن و وحی خود را بر ما نازل کرد . ای مروان! تو سخن گفتی و ما گوش کردیم! اینکه گفتی پدر دختر هر چه پیشنهاد کند آن را مهریه ام کلثوم قرار خواهید داد، به جانم سوگند! ما اهل بیت در مقدار مهریه از سنت پیامبر صلی الله علیه و آله عدول نمی کنیم . آن حضرت مهریه دختران و همسرانشان را بیست اوقیه معادل ۴۸۰ درهم تعیین می کردند . و اما اینکه گفتی قرض پدرش را نیز ادا خواهید کرد، چه زمانی زنان ما بدهیهای ما را پرداخته اند که این دومی باشد؟! اما اینکه گفتی این وصلت ارتباط بین دو قبیله بنی هاشم و بنی امیه را تقویت کرده و موجب صلح و سازش و آرامش خواهد بود، به صراحت می گویم که دشمنی ما اهل بیت با سران بنی امیه در راه خدا و به خاطر دین خداست و هرگز برای رسیدن به دنیا با

شما مصالحه نخواهیم کرد . روابط نسبی این دشمنی را از میان برداشت، چگونه پیوند سببی موجب صلح و دوستی خواهد بود.»

سپس امام حسین علیه السلام تک تک سخنان مروان را با قاطعیت و استدلال کامل و منطقی پاسخ گفت و در پایان در مورد ازدواج دختر حضرت زینب علیها السلام فرمود: «ای مردم حاضر در مسجد پیامبر صلی الله علیه و آله! گواه باشید که من دختر خواهرم ام کلثوم، فرزند عبدالله بن جعفر را به عقد پسرعموی او قاسم بن محمد بن جعفر در آوردم و مهریه او را چهارصد و هشتاد درهم قرار دادم و زمین حاصلخیز خود در مدینه را به عنوان کمک هزینه زندگی به او بخشیدم.»^(۳۴)

در زمینه پاسداری امام حسین علیه السلام از ناموس مسلمانان، واقعه نجات همسر عبدالله بن سلام توسط حضرت اباعبدالله علیه السلام نیز قابل توجه است .

فجری در ظلمت

امام صادق علیه السلام فرمود: «اقرأوا سورة الفجر فی فرائضکم ونوافلکم، فانها سورة الحسين بن علی علیه السلام؛ من قراها كان مع الحسين بن علی علیه السلام يوم القيامة فی درجته من الجنة»^(۳۵)؛ «سوره فجر را در نمازهای واجب و مستحب خود بخوانید؛ زیرا این سوره حسین بن علی علیهما السلام است و هر کس آن را بخواند، در روز قیامت با حسین بن علی علیهما السلام در درجه او از بهشت خواهد بود.»

نکته قابل توجه در این روایت این است که از میان سوره های قرآن سوره فجر به آن حضرت مخصوص گشته است . فجر به معنای سپیده و روشنایی است و امام حسین علیه السلام در روزگار ظلمت و تاریکی زمامداران خودسر و مستبد بنی امیه که می رفت آثار و نشانه های روشن الهی به بوته فراموشی سپرده شود و ارزشهای الهی که با زحمات طاقت فرسای رسول گرامی اسلام در جامعه نوپای نبوی تدریجاً فراموش می شد، با فداکاری و نثار هستی خویش همچون سپیده دم درخشیده و با ارائه تصویر روشنی از مبانی و احکام اسلام، شاهراه انسانیت را تا قیامت روشن نمود .

خداوند متعال برای ارج گذاری از این همه جان نثاری امام حسین علیه السلام در راه پاسداری از ارزشهای الهی - که طبق عهد خود هستی اش را فدای آن نمود - هدیه ای آسمانی به آن حضرت عنایت کرد . در حدیث موسوم به حدیث لوح در مورد مقام بلند آن حضرت می فرماید: «جعلت حسینا خازن وحیی واکرمته بالشهادة وختمت له بالسعادة فهو افضل من استشهد وارفع الشهداء درجة . جعلت کلمتی التامة معه والحجة البالغة عنده، بعترته اثیب واعاقب»^(۳۶)؛ «من حسین را گنجینه دار وحی خود قرار دادم و او را با شهادت گرامی داشتم و [زندگی اش را] با سعادت به پایان بردم . پس او برترین کسی است که به شهادت رسید و در درجه، بالاترین شهیدان است . کلمه تام خود را با او قرار دادم و حجت بالغه من در نزد اوست . میزان پاداش و کیفر در نزد من، خاندان حسین است.»

آن حضرت در تمامی آن دوران حساس و بحرانی به اقتضای اوضاع روز و شرایط زمان، بهترین و شایسته ترین شیوه را در حفظ مبانی اسلام و مبارزه با باطل و سردمداران نفاق در پیش گرفت و ثمره این تلاشهای خستگی ناپذیر و سراسر افتخار، شهادت عاشقانه ای بود که رضایت حق را در پی داشت . به همین جهت مصداق کامل آیه «یا ایها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیة مرضیة فادخلی فی عبادی وادخلی جنتی»^(۳۷)؛ «ای نفس مطمئن! به سوی پروردگارت بازگرد در حالی که تو از او راضی هستی و او هم از تو . پس در ردیف بندگانش من به بهشت داخل شو!» گردید .^(۳۸)

در اینجا چه زیباست که عاشقان آن برده برگزیده الهی و سرور آزادگان عالم، خطاب به حضرتش زمزمه کنند که:

در آن نفس که بمیرم در آرزوی تو باشم

بدان امید دهم جان که خاک کوی تو باشم

به وقت صبح قیامت که سر زخاک برآرم

به گفتگوی تو خیزم به جستجوی تو باشم

۷ . صلابت و قاطعیت

از ویژگیهای مهم رهبران آسمانی که موجب توفیقات بیشتر آنان شده است، ایمان قوی، اراده ای پولادین و قاطعیت و صلابت در راه هدف می باشد . حضرت کاظم علیه السلام در دعای روز ۲۷ رجب فرموده است: «وقد علمت ان افضل زاد

الراجل اليك عزم ارادة يختارك بها؛^(۳۹) و من می دانم که بهترین توشه هجرت کننده به سوی تو، عزم و اراده [جدی] است که به وسیله آن تو را انتخاب می کند.»

مسلمان کسانی که با ایمان راسخ و معرفتی عمیق در راه خدا گام برمی دارند از اراده ای آهنین برخوردارند، و برای رسیدن به اهداف عالی خویشتن از مشکلات راه و موانع نفس گیر آن هراسی به دل راه نمی دهند .

حضرت سیدالشهداء به عنوان رهبر قیام عاشورا از چنین اراده و صلابتی برخوردار بود . آن حضرت در پاسخ برادرش محمد حنفیه - که راههای مصلحت آمیزی برای حضرت پیشنهاد می کرد - انگیزه نیرومند و اراده خلل ناپذیر خود را در مبارزه با زمامدار خودکامه بنی امیه این چنین ابراز نمود: «یا اخی! لو لم یکن فی الدنیا ملجا ولا ماوی لما بیعت یزید بن معاویة؛^(۴۰) برادرم! اگر در روی زمین هیچگونه پناهگاه و مرکز امنی نباشد، با یزید بن معاویة بیعت نخواهم کرد.»

این سخن حضرت حسین علیه السلام یادآور ه مان کلمات پرصلابت جد بزرگوارش رسول الله صلی الله علیه و آله است، هنگامی که حضرت ابوطالب پیشنهاد مشرکین را مبنی بر خودداری آن حضرت از ابلاغ پیام آسمانی خویشتن به وی بیان کرد .

رسول الله صلی الله علیه و آله به عمویش ابوطالب چنین فرمود: «یا عم! والله لو وضعوا الشمس فی یمینی والقمر فی یشاری علی ان اترك هذا الامر حتی یظهره الله او اهلک فیہ، ما ترکته؛^(۴۱) عمو جان! به خدا سوگند! اگر آنان خورشید را در دست راستم و ماه را در دست چپم قرار دهند که از این کار (دعوت به توحید و مبارزه با بت پرستی) دست بردارم، هرگز نخواهم پذیرفت تا اینکه یا خداوند دین مرا پیروز کند یا در این راه جانم را از دست بدهم.»

و قرآن در سوره فتح به این اراده مقاوم و استوار حضرت خاتم الانبیاء صلی الله علیه و آله و یارانش اشاره کرده و می فرماید: «محمد رسول الله والذین معه اشداء علی الکفار رحماء بینهم»^(۴۲) «محمد صلی الله علیه و آله فرستاده خداست و همراهان او در برابر کفار مقاوم و سرسخت و در میان خودشان مهربانند.»

صلابت و قاطعیت امام حسین علیه السلام را می توان در جمله معروف آن حضرت به نظاره نشست که در آن گفتار تاریخی، علل و انگیزه های خویشتن را از قیام عاشورا بیان نمود، و با صدای رسا به تمام آزادگان عالم فرهنگ مقاومت و پایداری در راه حق را چنین آموخت: «الا وان الدعی ابن الدعی قد رکنی بین اثنتین، بین السلة والذلة و هیات منا الذلة، یابی الله ذلک لنا ورسوله والمؤمنون وحجور طابت وطهرت وانوف حمیة ونفوس ابیة من ان نؤثر طاعة اللئام علی مصارع الکرام؛^(۴۳) آگاه باشید که ناپاک فرزند ناپاک (عبید الله بن زیاد) مرا برای پذیرش یکی از دو راه مجبور کرده است: بین مرگ و ذلت . اما هیات! که ما ذلت را بپذیریم، خداوند متعال و رسولش و مؤمنین و دامنه های پاک و مطهر و غیرتمندان و عزتمندان عالم، بر ما نمی پسندند که اطاعت از فرومایگان را بر مرگ شرافتمندانه ترجیح دهیم.»

در فرهنگ تعالی بخش امام حسین علیه السلام ذلت و حقارت و تسلیم در برابر ناحق معنی و مفهوم ندارد .

داستانهایی از قاطعیت امام حسین علیه السلام

امام در طول زندگی سراسر افتخار خویشتن، اقتدار و ابهت و قاطعیت را نصب العین خود قرار داده و در مقابل حرکتهای تجاوزکارانه با صولت حیدریه و صلابت محمدیه ایستادگی نمود، و قدمی از مواضع حق خود عقب نشینی نمی کرد .

۱ . ابن ابی الحدید می نویسد: امام حسین علیه السلام در مدینه یک قطعه زمین مرغوب داشت و معاویه از روی طمع توسط عوامل خود آن را تصرف کرده بود . سالار شهیدان با معاویه ملاقات کرده و ضمن دفاع از حق خود به وی گفت:

معاویه! یکی از سه راه حل را انتخاب کن! یا زمین را از من خریداری کن و قیمت عادلانه آن را بپرداز، یا زمین را به من بازگردان و یا عبدالله بن زبیر یا عبدالله بن عمر را برای دآوری دعوت کن وگرنه چهارمین راه صلیم خواهد بود . معاویه پرسید: آن دیگر چیست؟ امام توضیح داد: یعنی از هم پیمانهای خود دعوت می کنم و با اقتدار تمام حق را از متجاوز باز می ستانم . معاویه تسلیم شد^(۴۴) و زمین را بازگرداند .

۲ . پس از آنکه معاویه حجر بن عدی را به همراه جمعی از یاران امیرمؤمنان علی علیه السلام به شهادت رساند، در همان سال به سفر حج رفت و در مجلسی با حضرت امام حسین علیه السلام ملاقات نمود . او ضمن صحبتهايش - برای زهرچشم گرفتن از دیگران و شاید هم برای ترساندن امام علیه السلام - با غرور خاصی گفت: ای ابا عبدالله! آیا شنیدی که ما با حجر بن عدی و دوستان او که از شیعیان پدرت بودند چه کردیم؟! امام حسین علیه السلام پرسید: چه کردید؟! معاویه گفت: آنها را کشتیم، کفن کردیم و بر جنازه شان نماز میت خواندیم!

امام در پاسخ معاویه فرمود: «خصمک القوم یا معاویه، لکننا لو قتلنا شیعتک ما کفناهم ولا صلینا علیهم ولا قبرناهم؛» ای معاویه! این قوم [در روز قیامت در محکمه عدل الهی از تو دادخواهی خواهند کرد و] دشمن توهستند . اما [بدان!] اگر ما پیروان تو را کشتیم، آنها را کفن نمی کنیم و بر آنان نماز نمی خوانیم و آنها را دفن نمی کنیم. ^(۳۵)

آن حضرت با اینکه با مشکلات فراوان روحی و جسمی و اجتماعی و سیاسی مواجه بود، اما هیچگاه در برابر خلافاکاران و متجاوزان به حقوق خدا و مردم نرمش و سازش نکرد و جز خدا را برای خود تکیه گاهی قرار نداد . او در مقابل دشمن خونخوار و بی رحم با روحیه ای تزلزل ناپذیر اعلان نمود: «الا انی زاحف بهذه الاسرة على قلة العدد وخذلان الناصر؛ من با این نیروی اندک و پشت کردن یاری دهندگان، در مقابل متجاوزان خواهم ایستاد.»

آمدم در کربلا تا با خدا سودا کنم

از دل و جان حکم او را موبه مو اجرا کنم

آمدم تا در ره عهدهی که بستم با خدا

دین و قرآن را به خون خویشتن احیا کنم

سخنی با یاران

امام حسین علیه السلام در صبح روز عاشورا، پس از ادا نماز صبح، برای کارانش سخنرانی کرده و در بخشی از آن به تقویت روحیه سپاه پرداخته و اهداف عالی خویش را بار دیگر به آنان توضیح داد و اراده خلل ناپذیر خویش را در ادامه مبارزه، بار دیگر به یارانش ابلاغ نمود و آنان را به صبر و استقامت و پایداری سفارش کرد و فرمود: «ان الله تعالی قد اذن فی قتلکم وقتلی فی هذا الیوم، فعلیکم بالصبر والقتال؛ [یاران من!] خداوند متعال به شهادت شما و من در این روز رضایت داده است، پس مقاومت کنید و به مبارزه بپردازید.»

امام در ادامه، با جملاتی که از عمق جان و ایمان سرشارش سرچشمه می گرفت، به یارانش چنین خطاب کرد : ای شریف زادگان! صبر و بردباری داشته باشید و بدانید که مرگ پلی بیش نیست، که شما را از رنج و سختی عبور داده و به بهشت پهناور و همیشگی می رساند . چه کسی است که نخواهد از یک زندان به قصری انتقال یابد؟ و همین مرگ برای دشمنان شما مانند آن است که از کاخی به زندان و شکنجه گاه منتقل گردند . پدرم از پیامبر صلی الله علیه و آله برای من نقل فرمود که: «ان الدنيا سجن المؤمن وجنة الكافر والموت جسر هؤلاء الی جنانهم وجسر هؤلاء الی جحیمهم؛ ^(۳۶) دنیا زندان مؤمن و بهشت کافر است، و مرگ پلی است که اهل ایمان را به بهشت و اهل کفر را به جهنم می رساند.»

پی نوشت:

(۱) احزاب/ ۳۹ .

(۲) مائده/ ۵۴ .

(۳) احزاب/ ۶ .

(۴) الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۴، باتلخیص .

(۵) مدینه المعاجز، ج ۳، ص ۱۳۹ .

(۶) ناسخ التواریخ، ج ۱، ص ۱۹۵؛ حیاة الامام الحسین علیه السلام، ج ۲، ص ۲۳۲ .

(۷) تاریخ طبری، ج ۴، ص ۲۸۹ .

(۸) نهج البلاغه، نامه ۴۵ .

(۹) معالی السبطين، ج ۲، ص ۳۰ .

- (١٠) العوالم، الامام الحسين عليه السلام، ص ٢٩٢; اللهوف، ص ٧١; مناقب آل ابي طالب، ج ٣، ص ٢٥٨ .
- (١١) المزار الكبي محمد بن المشهدى، ص ٥٠٣ .
- (١٢) فرقان/٤٤ .
- (١٣) الذاريات/١٧ و ١٨ .
- (١٤) تفسير قمى، ج ٢، ص ٤٢٢ .
- (١٥) اقبال الاعمال، ج ٢، ص ٧٤ .
- (١٦) مقتل ابومخنف، ص ١٠٦; تاريخ طبرى، ج ٤، ص ٣١٥ .
- (١٧) وسائل الشيعه، ج ١٥، ص ١٨٨ .
- (١٨) مقاتل الطالبين، ص ٧٨ .
- (١٩) وفيات الاثمه، ص ٤٤١ .
- (٢٠) وفيات الاثمه، ص ٤٤١ .
- (٢١) شجره طوبى، ج ٢، ص ٤٤٢ .
- (٢٢) اللهوف، ص ١٧٢ .
- (٢٣) مدينة المعاجز، ج ٣، ص ٥٠٤ .
- (٢٤) لواعج الاشجان، ص ١٥٦ .
- (٢٥) سخنان حسين بن على عليه السلام از مدينه تا كربلا، ص ٢٠٢ .
- (٢٦) مصباح المتهد، ص ٨٢٧; اقبال الاعمال، ج ٣، ص ٣٠٤ .
- (٢٧) اللهوف، ص ٢٠٦ .
- (٢٨) مصباح المتهد، ص ٧٢٠ .
- (٢٩) نهج البلاغه، حكمت ٣٧٤ .
- (٣٠) حياة الامام الحسين عليه السلام، ج ٢، ص ٢٥٩ .
- (٣١) سير اعلام النبلاء، ج ٣، ص ٣٠١ .
- (٣٢) مستدرک الوسائل، ج ١٢، ص ٢٣١ .
- (٣٣) معجم رجال الحديث، ج ١٩، ص ٢١٤ .
- (٣٤) العوالم، الامام الحسين عليه السلام، ص ٨٧; المناقب، ج ٤، ص ٣٨ و ٣٩ .

(۳۵) تفسیر مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۳۴۱ .

(۳۶) کمال الدین و تمام النعمة، ج ۱، ص ۳۰۸ تا ۳۱۱ .

(۳۷) فجر/۲۸ - ۳۰ .

(۳۸) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۴۲۲ .

(۳۹) اقبال الاعمال، ج ۳، ص ۲۷۷ .

(۴۰) معالم المدرستین، ج ۲، ص ۴۹ .

(۴۱) السیرة النبویه، ابن هشام، ج ۱، ص ۲۸۴ .

(۴۲) فتح/۲۹ .

(۴۳) اللهوف، ص ۱۸۰ .

(۴۴) شرح نهج البلاغه، ج ۱۵، ص ۲۲۷ .

(۴۵) الاحتجاج، ج ۲، ص ۱۹؛ وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۵۱۵ .

(۴۶) سخنان حسین بن علی علیه السلام، ص ۱۵۷ .

مردم همه بنده اند و مولاست حسین
ترسم که شفاعت کند از قاتل خویش

عالم همه قطره اند و دریاست حسین
از بس که گرم دارد و آقاست حسین

در شماره ۵۱ مجله «مبلغان»، دو مقاله تحت عنوان «امام حسین علیه السلام الگوی زندگی» به چاپ رسید که مباحث آن بر محور برخی اوصاف امام حسین علیه السلام تنظیم شده بود و عبارت بودند از : ۱. خدامجوری و اخلاص؛ ۲. صبر و بردباری؛ ۳. خدمت گزاری؛ ۴. شجاعت؛ ۵. عبادت و عرفان؛ ۶. پاسداری از ارزشهای الهی؛ ۷. صلابت و قاطعیت . و اکنون در ادامه آن، به برخی اوصاف دیگر آن حضرت می پردازیم.

۸. قدردانی و ستایش

در قرآن کریم، واژه «شکر» که به معنای سپاس گزاری و قدردانی است، به صورتهای مختلف بیش از ۷۷ بار به کار رفته است. گاه می فرماید: «لَئِنْ شَكَرْتُمْ لَأَزِيدَنَّكُمْ»^(۱)؛ «اگر سپاس گزاری کردید، من [نیز بر نعمتهای] می افزایم.» و گاه دستور می دهد که از خدا، و والدین خود سپاس گزاری و قدردانی نمایید «أَنْ اشْكُرْ لِي وَلِوَالِدَيْكَ»^(۲)؛ «از من و پدر و مادرت سپاس گزاری کن!» و در آیاتی هم دستور می دهد که از نعمتهای خدا قدردانی کنید «وَاشْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ»^(۳)؛ «و نعمتهای خدا را سپاس گزاری نمایید!»

یکی از بارزترین مصداقهای تشکر از خداوند و نعمتهای او، قدردانی از بندگان خداست؛ کسانی که نسبت به انسان خدمت و احسانی انجام می دهند و یا در مسیر حق و هدایت گام برمی دارند . لذا امام زین العابدین علیه السلام فرمود : «أَشْكُرُّكُمْ لِلَّهِ أَشْكُرُّكُمْ لِلنَّاسِ»^(۴)؛ «سپاس گزارترین شما برای خدا [کسی است که] سپاس گزارترین شما برای مردم است.»

و امام هشتم علیه السلام فرمود: «مَنْ لَمْ يَشْكُرِ الْمُنْعِمَ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ لَمْ يَشْكُرِ اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ»^(۵)؛ «کسی که نعمت دهنده از مردم را سپاس گزاری نکند خدای عزیز و جلیل را سپاس گزاری نکرده است.»

و امام سجاد علیه السلام فرمود: «وَأَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَشْكُرَهُ وَ تَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ؛^(۶) حق کسی که کار نیک انجام داده بر تو این است که از او سپاس گزاری نمایی، و کار نیک او را یادآور شوی.»

امام حسین علیه السلام و قدردانی از

دیگران

امام حسین علیه السلام می فرماید: «شُكْرُكَ لِنِعْمَةٍ سَالِقَةٍ يَفْتَضِي نِعْمَةً آيَقَةً؛^(۷) سپاس گزاری نعمتهای گذشته، نعمتهای آینده و زودرس را به دنبال دارد.» او در سخت ترین لحظه های زندگی حتی در اوج جنگ و جهاد روز عاشورا، قدردانی و سپاس گزاری از بندگان خدا را که به او خدمتی نمودند، و در مسیر او گامی برداشتند، فراموش نکرد.

ابتدا در شب عاشورا به صورت کلی از تمامی بستگان و یارانش با این کلمات زیبا تشکر و قدردانی کرد: «بارخدا! من تو را سپاس می گویم که ما را به نبوت و رسالت گرامی داشتی و ...» آن گاه فرمود: «أَمَّا بَعْدُ فَإِنِّي لَا أَعْلَمُ أَصْحَابًا أَوْفَى وَلَا خَيْرًا مِنْ أَصْحَابِي، وَلَا أَهْلَ بَيْتِ آبِي وَلَا أَوْصَالَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِي فَيَجْرَأُكُمُ اللَّهُ عَنِّي خَيْرًا...»^(۸) بعد از حمد و ستایش، من یارانی باوفاتر و نیکوتر از یاران خودم، و خاندانی نیکوتر و مهربان تر از خاندان خودم نمی شناسم. خداوند از جانب من به شما پاداش نیک عنایت فرماید!

و در طول روز عاشورا از تک تک یاران با نام و نشان قدردانی کرد مثل:

۱. خانواده عبدالله عمیر^(۹)

یکی از شهدای سرفراز عاشورا «عبدالله بن عمیر کلبی» بود. او دارای دستان بلند و بازوان تنومند بود.

وقتی «پسار» غلام زیاد بن ابی سفیان و «سالم» غلام عبدالله بن زیاد به میدان آمدند و مبارز طلبیدند، «حبيب بن مظاهر» و «بُرَيْر» برخاستند که جواب آنها را بدهند، امام مانع شد تا اینکه عبدالله بن عمیر اجازه خواست و یک تنه بر آن دو نفر یورش برد و آن دو را به هلاکت رساند و سپس خود را به قلب سپاه عمر سعد زد، و رجز حماسی می خواند.

اینجا بود که همسرش عمود خیمه را گرفت و به یاری شوهر شتافت و گفت: شوهرم! از خاندان پیامبر دفاع کن! من به خیمه ها باز نمی گردم تا با تو کشته شوم.

حضرت ابا عبدالله علیه السلام او را فرا خواند و از او و شوهرش تشکر و قدردانی کرد، آن گاه فرمود: «حَزَبْتُمْ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ خَيْرًا إِزْجَعِي رَحِمَكَ اللَّهُ إِلَى النَّسَاءِ فَاجْلِسِي مَعَهُنَّ فَإِنَّهُ لَيْسَ عَلَى النَّسَاءِ قِتَالٌ»^(۱۰) در راه حمایت از اهل بیت [به پاداش نیک از طرف اهل بیت نائل شوید! خدا رحمت کند! برگرد به سوی آنها و با آنها بنشین! به راستی بر زنان جهاد واجب نیست.]

۲. امّ وهب

عبدالله عمیر و مادرش «امّ وهب» نصرانی بودند که به دست امام حسین علیه السلام مسلمان شدند. این جوان وقتی با اجازه امام حسین علیه السلام پا به میدان گذاشت، ۲۴ نفر از شجاعان سپاه عمر سعد را کشت و ۱۲ نفر از سواران را زخمی کرد.

لشکریان عمر سعد، اطراف او را گرفته و اسیرش کرده، نزد عمر سعد بردند. عمر سعد با شگفتی گفت: «چقدر شجاعت و قدرت تو زیاد است.» سپس او را شهید کردند و سر بریده او را به طرف خیمه زنها پرتاب کردند. مادرش سر را به طرف لشکریان بیزید انداخت و عمود خیمه را گرفت و به لشکریان حمله نمود و ۲ تن از سربازان دشمن را کشت. در این لحظات حساس، امام دخالت کرد و با زبان تشکر و قدردانی فرمود: «إِزْجَعِي يَا أُمَّ وَهَبِ، أَنْتِ وَابْنُكَ مَعَ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَإِنَّ الْجِهَادَ مَرْفُوعٌ عَنِ النَّسَاءِ لَا يَقْطَعُ اللَّهُ رِجَاكِ يَا أُمَّ وَهَبِ»^(۱۱) برگرد ای ام وهب! تو و پسرت با پیامبر [در بهشت] هستید؛ جهاد از زنان برداشته شده است. ای مادر وهب! خداوند امید تو را قطع نکند.»

جملات فوق که از آینده درخشان ام وهب و فرزندش خبر می دهد، خود برترین قدردانی از زحمات و تلاش ام وهب و فرزند او به شمار می رود.

۳. حنظله بن سعد

در گرمای جنگ در روز عاشورا، حنظله در کنار امام حسین علیه السلام ایستاد و بر سر کوفیان فریاد زد و گفت: «شما را از عذاب الهی می ترسانم، شما را از محاکمه روز قیامت می ترسانم. شما را از عذابی که بر نمود و عاد نازل شد می ترسانم.»

امام از جملات بیدارگر او تشکر کرد و فرمود: «يَا بَنَ سَعْدٍ! رَحِمَكَ اللَّهُ! إِنَّهُمْ قَدْ اسْتَوْجَبُوا الْعَذَابَ حِينَ رَدُّوا عَلَيْكَ مَا دَعَوْتَهُمْ إِلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ وَتَهَضُّوا إِلَيْكَ لِيَسْتَبِيحُوكَ وَأَصْحَابِكَ فَكَيْفَ بِهِمُ الْآنَ وَقَدْ قَتَلُوا إِخْوَانَكَ الصَّالِحِينَ رُحَّ إِلَى خَيْرٍ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا وَالْإِلَى مُلْكٍ لَا يَبُلَى؛^(۱۳) ای پسر سعد! خدا رحمت کند! این مردم آن گاه که به سوی حق دعوت کردی و پاسخ مثبت ندادند و به قتل تو و یارانت آماده گردیدند، مستوجب عذاب بودند. پس حال که خون برادران صالح ح تو را ریختند، چگونه خواهند بود؟ برو به سوی آنچه که خیر است از دنیا و آنچه که در آن است و به سوی ملک و آقایی [آخرت] که کهنه نمی شود.»

۴. ابی الشعثا

یزید بن زیاد کندی معروف به «ابی الشعثا» تیرانداز ماهر و باتجربه ای بود.

روز عاشورا در کنار امام حسین علیه السلام ایستاد و دفاع می کرد، صد عدد تیر داشت، همه آنها را جز پنج عدد به هدف زد. هر بار که تیراندازی می کرد، رجز می خواند. و امام حسین علیه السلام در دعا برای او چنین فرمود: «اللَّهُمَّ سَدِّدْ رَمِيَّتَهُ، وَاجْعَلْ ثَوَابَهُ الْجَنَّةَ؛^(۱۴) خدایا تیراندازی او را محکم و قوی گردان! و اجر و مزدش را بهشت [برین] قرار بده!»

۵. جون، غلام اباذر

شخصی به نام «جون» که در گذشته غلام اباذر بود، همراه امام حسین علیه السلام به کربلا آمد. لحظه ای که آمد از امام حسین علیه السلام اجازه میدان بگیرد، حضرت به او فرمود: «ای جون! من بیعت را از تو برداشتم؛ زیرا تو به امید عافیت و آسایش تا اینجا به همراه ما آمده ای، در راه ما خود را به مصیبت مبتلا مگردان!»^(۱۵)

جون در جواب امام گفت: نه هرگز، من در سلامت و امنیت با شما بودم، و از سفره شما بهره مند شدم. حال که لحظه های خطر است، شما را رها کنم! هرگز دست از شما برنمی دارم. اگر چه رنگ پوست من سیاه است، عرقم بدبو، و نسیم غیر معروف، اما شما را رها نمی کنم تا خون ما یا خون شما به هم آمیزد. بنابراین، حضرت اجازه داد و بعد از شهادت او، در کنار جنازه اش چنین دعا فرمود: «اللَّهُمَّ بَيِّضْ وَجْهَهُ، وَطَيِّبْ رِيحَهُ وَأَحْسِرْهُ مَعَ الْأَبْرَارِ، وَعَرَفْ بَيْتَهُ وَبَيْنَ مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ؛^(۱۶) خدایا! چهره اش را سفید، و بدنش را خوشبو کن و با نیکان محشورش گردان! و میان او و محمد و آلش آشنایی برقرار فرما!»

۶. مسلم بن عوسجه

وقتی مسلم بن عوسجه به میدان رفت و پیکار سختی کرد، عمرو بن حجاج و سربازان تحت امرش او را محاصره کرده، با شمشیرها و نیزه ها بدنش را هدف قرار دادند. مسلم بر زمین افتاد. حضرت ابا عبدالله علیه السلام فوراً خود را به او رساند، در حالی که هنوز زنده بود و به او فرمود: «رَحِمَكَ رَبُّكَ يَا مُسْلِمُ بْنَ عَوْسَجَةَ»^(۱۷) «فَمِنْهُمْ مَنْ قَضَى تَحْتَهُ وَمِنْهُمْ مَنْ يَنْتَظِرُ؛^(۱۸) رحمت خدا بر تو باد ای مسلم بن عوسجه! بعضی از آنان به پیمان خود [شهادت] عمل کردند و بعضی از آنها در حال انتظار به سر می برند.»

۷. عمرو بن قرظه

عمرو در روز عاشورا پیش روی امام ایستاد و هر تیری که به سوی آن حضرت می آمد، با بدن آن را می گرفت و هر شمشیری را از امام دفع می کرد و تا زنده بود، نگذاشت آسیبی به آن حضرت برسد. وقتی به زمین افتاد، عرض کرد: ای پسر پیغمبر! صلی الله علیه و آله آیا من به عهد خود وفا کردم؟

حضرت در جواب او با جملات تقدیرآمیز فرمود: «نَعَمْ أَنْتَ أَمَامِي فِي الْجَنَّةِ فَأَقْرَأْ رَسُولَ اللَّهِ عَنِّي السَّلَامَ؛^(۱۸) تو پیشاپیش

من در بهشت هستی. پس سلام مرا به رسول خدا برسان!»

۸. حبیب بن مظاهر

حضرت در مقابل زحمات و فداکاریهای حبیب فرمود: «عِنْدَ اللَّهِ أَحْسَبُ نَفْسِي وَحُمَاةَ أَصْحَابِي لِلَّهِ دَرَكًا يَا حَبِيبُ لَقَدْ كُنْتُ فَاضِلًا تَخِيْمُ الْقُرْآنَ فِي لَيْلَةٍ وَاحِدَةٍ»^(۱۹) خود و یاران حامی خود را به حساب خدا می گذارم. آفرین بر تو ای حبیب ! تو مرد بافضیلتی بودی که در یک شب قرآن را ختم می کردی!»

۹. دعا و نیایش

از بهترین و ارزشمندترین حالات ارتباط انسان با خداوند، لحظه دعا و نیایش است. قرآن کریم می فرماید: «قُلْ مَا يَعْبُؤُكُمْ رَبِّي لَوْلَا دُعَاؤُكُمْ»^(۲۰) بگو: پروردگار من برای شما ارزش قائل نیست، اگر دعای شما نباشد.»

به همین جهت صریحاً دستور به دعا و نیایش داده، و اجابت دعاها را نیز تضمین نموده است؛ آنجا که فرمود: «وَ إِذَا سَأَلْتَهُ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ»^(۲۱) «[ای پیامبر!] هرگامی که بندگان من از تو درباره من سؤال کنند [بگو]: من نزدیکم، دعای دعاکننده را به هنگامی که مرا می خواند، پاسخ می گویم. پس آنها باید دعوت مرا بپذیرند و به من ایمان بیاورند تا راه یابند.»

نکته در خور دقت در آیه فوق این است که خداوند هفت مرتبه به ذات پاک خود اشاره کرده و نهایت پیوستگی و قرب و ارتباط و محبت خود را نسبت به نیایشگران مجسم ساخته است.

حضرت اباعبدالله علیه السلام هم از نظر فکری و هم در عمل به شدت پابند نیایش بوده است.

آن حضرت فرمود: «أَعَجَزُ النَّاسُ مَنْ عَجَزَ عَنِ الدُّعَاءِ»^(۲۲) عاجزترین مردم کسی است که از دعا کردن ناتوان باشد.»

همچنین فرمود: «أَمَّا إِنَّهُمْ لَوْ كَانُوا دَعَوْا اللَّهَ بِمُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّيِّبِينَ بِصِدْقٍ مِنْ نِيَّاتِهِمْ وَصِحَّةِ اعْتِقَادِهِمْ مِنْ قُلُوبِهِمْ أَن يَعْصِمَهُمْ، حَتَّى لَا يُعَانِدُوهُ بَعْدَ مُشَاهَدَةِ تِلْكَ الْمُعْجَزَاتِ الْبَاهِرَاتِ لَفَعَلَ ذَلِكَ بِجُودِهِ وَكَرَمِهِ»^(۲۳) اگر مردم به هنگام دعا کردن، خدا را با نام محمد صلی الله علیه و آله و اهل بیت پاک او، با نیت درست، و با اعتقاد قلبی صحیحی بخوانند، که آنها را مصون دارد تا پیامبر را پس از مشاهده آن همه معجزات محکم و آشکار نافرمانی نکنند، خداوند با جود و کرم خود خواسته های آنان را می دهد.»

و گاه برای راهنمایی و تشویق بیشتر بندگان خدا به معرفی محللهای استجاب دعا می پرداخت، از جمله می فرمود: «الرُّكْنُ الْيَمَانِيُّ بَابٌ مِنْ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ لَمْ يَمْتَعَهُ مِنْذُ فَتَحَتْهُ، وَإِنَّ مَا بَيْنَ هَذَيْنِ الرُّكْنَيْنِ (الْأَسْوَدِ وَالْيَمَانِيِّ) مَلَكٌ يُدْعَى هَجِيرٌ، يُؤْمِنُ عَلَى دُعَاءِ الْمُؤْمِنِينَ»^(۲۴) رکن یمانی، دری از درهای بهشت است. از روزی که این در را به روی بندگان باز کرد، آن را نبسته است و همانا بین حجرالاسود و رکن یمانی فرشته ای است به نام «هَجِير» که بر دعای مؤمنین آمین می گوید.»

اما در بُعد عملی، دعاها فراوانی از حضرت به یادگار مانده است که معروف ترین آنها دعای عرفه است. در ادامه به نمونه هایی از دعای حضرت (به غیر از دعای عرفه) اشاره می شود.

الف. دعای جامع

دعای جامع، یکی از دعاها آن حضرت است که در آن، انواع ارزشهای اخلاقی - معنوی مهم را از خداوند بزرگ درخواست می کند. متن دعا چنین است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَسْأَلُكَ تَوْفِيقَ أَهْلِ الْهُدَى وَ أَعْمَالَ أَهْلِ التَّقْوَى، وَ مَنَاصِحَةَ أَهْلِ التَّوْبَةِ، وَ عَزْمَ أَهْلِ الصَّبْرِ وَ حَذَرَ أَهْلِ الْخَشْيَةِ، وَ طَلَبَ أَهْلِ الْعِلْمِ، وَ زِينَةَ أَهْلِ الْوَرَعِ، وَ خَوْفَ أَهْلِ الْجَزَعِ، حَتَّى أَخَافَكَ؛ خَدَايَا! مَنْ أَسْأَلُكَ تَوْفِيقَ هَدَايَتِ الشُّرَكَاءِ، وَ رِفَاتِ پَرِهِيْزِكَارَانِ، وَ نَصِيْحَتِ كَرْدَنِ تَوْبَةِ كَنَنْدَاغَانِ، وَ عَزْمِ وَ ارَادَةِ صِ اَبْرَانَ، وَ تَرَسِ اَهْلِ خَشْيَتِ [الهي]، وَ تَلَاَشِ اَهْلِ عِلْمِ، وَ زِينَتِ پَرِهِيْزِكَنَنْدَاغَانِ، وَ تَرَسِ جَزَعِ كَنَنْدَاغَانِ رَا دَرخَوَاسْتِ دَارْمِ تَا اَز تُو خَوْفِ دَاشْتِه بَاشْم!»

سپس می فرماید: «اللَّهُمَّ مَخَافَةً تَحْجُزُنِي عَنْ مُعَاصِيكَ وَحَتَّى أَعْمَلَ بِطَاعَتِكَ عَمَلًا اسْتَجِبُ بِهِ كَرَامَتِكَ، وَحَتَّى أَنْصَحَكَ فِي التَّوْبَةِ خَوْفًا لَكَ، وَحَتَّى أَخْلِصَ لَكَ فِي النَّصِيْحَةِ حُبًّا لَكَ، وَحَتَّى أَتَوَكَّلَ عَلَيْكَ فِي الْأُمُورِ حَسَنَ ظَنٍّ بِكَ، سُبْحَانَ خَالِقِ الثُّورِ وَ سُبْحَانَ اللَّهِ الْعَظِيمِ وَ بِحَمْدِهِ»^(۲۵) خداها! ترسی را می خواهم که مرا از ارتکاب نافرمانیها بازدارد، و وادار به اطاعت کند؛ عملی که مستحق کرامت تو گردم، و بپذیرد در توبه به خاطر ترس تو باشم، در خیرخواهی برای تو خالص گردم به

جهت محبت تو. و در تمام کارها به تو توکل کنم به خاطر خوشبین بودن به تو. منزه است آفریننده تو، و تنزیه و ستایش برای خدای بزرگ است.»

راستی که عظمت هر انسان را می توان از خواسته های او فهمید. در دعای فوق عظمت خواسته ها، نشانگر عظمت و همت بلند ابا عبدالله علیه السلام می باشد.

ب. دعای حضرت در کعبه

«إِلَهِي أَنْعَمْتَ عَلَيَّ فَلَمْ تَجِدْنِي شَاكِرًا، وَابْتَلَيْتَنِي فَلَمْ تَجِدْنِي صَابِرًا، فَلَا أَنْتَ سَلَبْتَ النِّعْمَةَ يَتْرُكُ الشُّكْرُ، وَلَا أَنْتَ آدَمْتَ الشُّدَّةَ يَتْرُكُ الصَّبْرَ إِلَهِي مَا يَكُونُ مِنَ الْكَرِيمِ إِلَّا الْكَرَمُ؛^(۲۶) پروردگارا! مرا نعمت دادی، ولی مرا شاکر نیافتی، و آزمایشم کردی، پس بردبارم ندیدی، پس با ترک شکر، نعمت را [از من] سلب نکردی و با نبود بردباری، بر شدت گرفتاری نیفزودی. خدایا! از بزرگوار جز بزرگواری نباید.»

ج. دعای حضرت در سجده

شریح می گوید: وارد مسجد مدینه شدم، دیدم امام حسین علیه السلام صورت روی خاک گذاشته و این دعا را در سجده می خواند: «سَيِّدِي وَمَوْلَايَ الْمَقَامِعَ الْحَدِيدِ خَلَقْتَ أَعْضَائِي، أَمْ لِيَشْرِبَ الْحَمِيمَ خَلَقْتَ أَمْعَائِي، إِلَهِي لَئِنْ طَالَبْتَنِي بِذُنُوبِي لَأَطَالِبَنَّكَ بِكَرَمِكَ وَلَئِنْ حَسْبْتَنِي مَعَ الْخَاطِئِينَ لَأُخَيِّرَنَّهُمْ بِحُبِّي لَكَ، سَيِّدِي إِنْ طَاعَتَكَ لَا تَنْفَعُكَ وَمَعْصِيَتِي لَا تَضُرُّكَ، فَهَبْ لِي مَا لَا يَنْفَعُكَ، وَأَعْفُزُ لِي مَا لَا يَضُرُّكَ فَإِنَّكَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ؛^(۲۷) ای آقا و مولایم! آیا برای گرزهای آتشین، اعضايم را خلق کرده ای؟ یا اندام درونی مرا برای نوشیدن آبهای گوم جهنم آفریده ای؟ خدایا! اگر مرا به گناهانم بازخواست کنی، من تو را به کرمت می خوانم. و اگر مرا با خطاکاران حبس کنی، دوستی خود را نسبت به تو به اطلاع آنان می رسانم.

آقای من! بندگی ات، تو را بهره ای نرساند، و گناهانم زبانی متوجه تو نساخت. پس آنچه را سودت نمی دهد، به من عنایت کن! و آنچه را به تو ضرر نمی رساند، به من ببخشی! که به راستی تو مهربان ترین مهربانانی.»

د. دعا در قبرستان

هرگاه امام حسین علیه السلام وارد قبرستان می شد، به همراهان دستور می داد این دعا را بخوانند: «اللَّهُمَّ رَبِّ هَذِهِ الْأَرْوَاحِ الْفَانِيَةِ وَالْأَجْسَادِ الْبَالِيَةِ، وَالْعِظَامِ النَّخِرَةِ الَّتِي خَرَجَتْ مِنَ الدُّنْيَا وَهِيَ بِكَ مُؤْمِنَةٌ، ادْخُلْ عَلَيْهِمْ رَوْحًا مِنْكَ وَسَلَامًا مِّنِّي؛^(۲۸) خدایا! ای پروردگار این روحمای فانی و اجساد پوسیده و استخوانهای نرم شده که با ایمان به تو از دنیا رفته اند، بر آنان رحمت خود و سلام مرا وارد کن!»

ه. دعا برای شهداء

بعد از شهادت بیک حضرت (قیس بن مسهر) توسط حصین بن تمیم؛ مأمور این زیاد، امام حسین علیه السلام فرمود: «اللَّهُمَّ اجْعَلْ لَنَا وَلَهُمُ الْجَنَّةَ نُزُلًا، واجْمَعْ بَيْنَنَا وَبَيْنَهُمْ فِي مُسْتَقَرِّ رَحْمَتِكَ وَرَغَائِبِ مَذْخَرِ تَوَابِكَ؛^(۲۹) خدایا! بهشت را برای ما و آنان وسیله پذیرایی قرار بده! و بین ما و آنان در پایگاه رحمت خود و مرغوب ترین ثوابهای ذخیره شده ات، جمع کن!»

و. سفارش به دعای جوشن کبیر

امام حسین علیه السلام فرمود: «پدرم امیرمؤمنان علی علیه السلام مرا نسبت به دعای جوشن کبیر سفارش فراوان و مهمی کرد که آن را حفظ کرده، خوب نگه داری کنم، و به من فرمود: ای پسر! این دعا را بر روی کفن من بنویس! و من به سفارش پدر عمل کردم.»^(۳۰)

ز. دعا در صبح عاشورا

آن حضرت در بخشی از آخرین دعای خود در روز عاشورا می فرماید: «اللَّهُمَّ أَنْتَ تَقْتَنِي فِي كُلِّ كَرْبٍ وَأَنْتَ رَجَائِي فِي كُلِّ شِدَّةٍ، وَأَنْتَ لِي فِي كُلِّ أَمْرٍ تَزَلُّ بِي ثِقَةٌ وَعُدَّةٌ، كَمْ مِنْ هَمٍّ يَضَعُفُ فِيهِ الْفُؤَادُ وَتَقِلُّ فِيهِ الْحِيلَةُ وَيَخْذُلُ فِيهِ الصَّدِيقُ وَ يَسْتَمِتُّ فِيهِ الْعَدُوُّ، أَنْزَلْتَهُ بِكَ وَشَكَوْتُهُ إِلَيْكَ؛^(۳۱) خدایا! تو در هر غم و اندوهی پناهگاه من و در هر سختی و شدتی مایه امید من هستی پروردگارا! مرا نعمت دادی، ولی مرا شاکر نیافتی، و آزمایشم کردی، پس بردبارم ندیدی، پس با ترک

شکر، نعمت را [از من] سلب نکردی و با نبود بردباری، بر شدت گرفتاری نیفزودی.

و در هر حادثه ای که برایم اتفاق می افتد، سلاح و تکیه گاه منی، آن گاه که غمهایی [کمرشکن بر من فرو ریخته است که] دلها در برابرش آب می شوند، و راه هر چاره در مقابلش مسدود می گردد و در آنها دوستان [از من] دوری می جویند و دشمنان زبان به شماتت می گشایند. [در چنین لحظاتی] آنها را به سوی تو آورده، تنها به تو شکایت می کنم...»

۱۰. زهد و دنیاگریزی

زهد بی میلی طبیعی نسبت به امور دنیوی نیست، بلکه بی میلی روحی یا عقلی یا قلبی نسبت به اشیائی است که مورد تمایل و رغبت طبع و نفس است، با این هدف که مقصود و نهایت آرزو و کمال مطلوب که مافوق مشتهیات نفسانی دنیوی است، حاصل شود؛ خواه آن امور از مشتهیات نفسانی اخروی باشد و یا اساساً از نوع مشتهیات نفسانی نباشد، بلکه از نوع فضائل اخلاقی باشد، از قبیل: عزت، شرافت، کرامت، آزادی، و یا از نوع معارف معنوی و الهی باشد، مانند: ذکر خداوند، محبت الهی، و تقرب به ذات اقدس خداوندی.

پس زاهد یعنی کسی که توجهش از مادیات به عنوان کمال مطلوب و بالاترین خواسته، عبور کرده، متوجه مسائل اخروی و فضائل اخلاقی و معنوی شده است. بی رغبت زاهد، بی رغبتی در ناحیه اندیشه و آمال و ایده و آرزوست، نه بی رغبتی در ناحیه طبیعت.^(۲۳)

امام حسین علیه السلام هم از نظر اندیشه، در بالاترین سطح زهد قرار داشت، و هم از نظر رفتاری.

دنیا در دیدگاه حضرت

اساس زهد را بی میلی به دنیا تشکیل می دهد، و بی میلی به دنیا آن گاه صورت صحیحی می یابد که اندیشه و دید انسان درباره دنیا درست و واقعی باشد. حضرت اباعبدالله علیه السلام دنیا را این گونه معرفی می کند: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي خَلَقَ الدُّنْيَا فَجَعَلَهَا دَارَ فَنَاءٍ وَ زَوَالٍ مُتَّصِرَةً بِأَهْلِهَا حَالاً بَعْدَ حَالٍ، قَالَمَعْرُورٌ مِّنْ غَرْنَتِهِ وَالشَّقِيءُ مِمَّنْ قَتَنَتْهُ، فَلَا تَعْرَتُكُمْ هَذِهِ الدُّنْيَا قَاتِنًا تَقْطَعُ رَحَاءَ مَنْ رَكَنَ إِلَيْهَا وَ تَحْيِيْبُ طَمَعٍ مِّنْ طَمَعٍ فِيهَا؛^(۲۴) سپاس خدایی را که دنیا را آفرید و آن را سرای فناپذیر و رو به زوال قرار داد؛ دنیایی که صاحبانش را از حالی به حالی دگرگون می کند. پس خودباخته، آن کسی است که دنیا او را بفریبد و تیره بخت و شقاوتمند کسی است که دنیا او را شگفت زده سازد.

[ای مردم!] دنیا شما را نفریبد؛ زیرا دنیا امید هر کس را که بر آن تکیه کند، به یأس تبدیل می کند و طمع هر کس را که در آن طمع ورزد، بی نتیجه می گذارد.»

در جملات فوق، دنیا فناپذیر دانسته شده و آنچه از آن به عنوان مذموم یاد شده، دلبستگی به دنیاست.

سید الشهداء علیه السلام در سخن دیگر، علاوه بر ناپایداری دنیا، آن را وسیله امتحان و آزمایش افراد دانس^(۲۵) می فرماید: «عِبَادَ اللَّهِ اتَّقُوا اللَّهَ وَ كُونُوا مِنَ الدُّنْيَا عَلِي حَذْرٍ، فَإِنَّ الدُّنْيَا لَوُ بَقِيَّتٍ لِّأَخِيْرٍ أَوْ بَقِيَّتٍ عَلَيَّ هَا أَحَدٌ، كَاتَبَ الْأَنْبِيَاءَ أَحَقَّ بِالْبِقَاءِ، وَأَوْلَى بِالرِّضَى وَارْضَى بِالْقَضَاءِ . غَيْرَ أَنَّ اللَّهَ تَعَالَى خَلَقَ الدُّنْيَا لِلْبَلَاءِ وَخَلَقَ أَهْلَهَا لِلْفَنَاءِ فَجَدِيدُهَا بِالٍ، وَتَعِيمُهَا مُضْمَجِلٌ وَسُرُورُهَا مُكْفَهْرٌ، وَالْمَنْزِلُ بُلْعَةٌ وَالذَّارُ قَلْعَةٌ فَتَزَوَّدُوا فَإِنَّ خَيْرَ الزَّادِ التَّقْوَى؛^(۲۶) بندگان خدا! از خدا بترسید و از دنیا برحذر باشید که اگر بنا بود دنیا برای کسی باقی بماند و یا یک فرد [برای همیشه] در دنیا بماند، پیامبران برای بقاء سزاوارتر و جلب خشنودی آنان بهتر و چنین حکمی خوش آیندتر بود.

جز آنکه خداوند دنیا را وسیله آزمایش، و مردم را برای فانی شدن آفرید. پس تازه هایش کهنه و نعمتهایش زائل و شادی آن مبدل به غم می شود، و خانه و منزلگهی است زودگذر و کوتاه مدت. پس [برای آخرت] نوشته ای بگیرید که بهترین نوشته تقواست.»

برخورد با زهدگريزان و دنيازدگان

در اندیشه بلند حضرت اباعبدالله علیه السلام تنها زهد و دنیاگریزی، در زاهد شدن کافی نیست، بلکه با دنیازدگان و زهدستیزان نیز باید برخورد کرد و سکوت در مقابل آنها روا نیست. و این مسئولیت، امروزه دوچندان برای کسانی مطرح است که داعیه هدایت جامعه را به عهده دارند، و امام حسین علیه السلام را در این کار الگوی خویش می دانند.

یکی از سرمایه داران مدینه، خانه بسیار مجللی ساخت و از امام حسین علیه السلام دعوت کرد تا از نزدیک خانه او را تماشا کرده، برای او دعا کند. وقتی امام علیه السلام وارد خانه بسیار وسیع و اشرافی او شد، اظهار داشت: «أَخْرَبَتْ دَارَكَ، وَعَمَزَتْ دَارَ غَيْرِكَ، غَرَّكَ مَنْ فِي الْأَرْضِ، وَ مَقَّتَكَ مَنْ فِي السَّمَاءِ؛^(۳۵) خانه [آخرت] خویش را ویران کردی، و خانه بیگانه را آباد ساختی. اهل زمین تو را گرامی خواهند داشت و اهل آسمان دشمنت خواهند بود.»

و همچنین نقل شده که امام حسین علیه السلام روزی در کوچه های مدینه قدم می زد که خانه باش کوه یکی از دنیاپرستان و زهدستیزان را دید و اظهار داشت: «رَفَعَ الطَّيْنَ وَوَضَعَ الدِّينَ؛^(۳۶) [صاحب این خانه] گِل را بر هم انباشت و [دیوارها را بالا برد]، ولی دین را پست کرد.»

زهد بی ولایت

نکته دیگری که درباره زهد در اندیشه ژرف و عمیق حسین بن علی علیه السلام به آن توجه شده و برای آن نقش محوری و کلیدی قائل شده است، پذیرش ولایت و امامت ائمه اطهار علیهم السلام مخصوصا امیرمؤمنان علیه السلام نه تنها نماز بی ولایت بی نمازی است، و حج و زکات، بی امامت غیر مقبول و ...، بلکه زهد بی دوستی و محبت علی علیه السلام بی زهدی است و در نوع خود یک حقه بازی است.

می باشد. آن حضرت فرمود: «إِنَّ دَفْعَ الرَّاهِدِ الْعَايِدِ لِقَضِيٍّ عَلَيَّ عَلَى الْخَلْقِ كُلِّهِمْ بَعْدَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَيَصِيرُ كَشُعْلَةِ نَارٍ فِي يَوْمٍ عَاصِفٍ، وَتَصِيرُ سَائِرُ أَعْمَالِ الدَّافِعِ لِفَضْلِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَالْحَلْفَاءِ وَ إِنْ امْتَلَأَتْ مِنْهُ الصَّحَارَى وَاشْتَعَلَتْ فِيهَا النَّارُ وَ تَحْشَاهَا تِلْكَ الرِّيحُ حَتَّى تَأْتِيَ عَلَيْهَا كُلُّهَا فَلَا تَبْقَى لَهَا بَاقِيَةٌ؛^(۳۷) به راستی زاهد عابدی که برتری و فضیلت علی علیه السلام بر تمامی انسانها پس از رسول خدا صلی الله علیه و آله را دفع می کند، [دفع کردن او] چونان شعله آتشی در روز طوفانی می شود [که هستی او را به آتش کشیده] و بقیه اعمال او را [هر چند فراوان باشد] مانند علفهای خشک بیابان می گرداند، هرچند سراسر بیابان را پر کرده باشد. آن گاه شعله آتش در آن زبانه کشد و باد وزیدن گیرد تا همه آن علفها را فرا گیرد و هیچ چیزی از آن باقی نماند.»

این جملات می رساند که نه تنها نماز بی ولایت بی امامت غیر مقبول و ...، بلکه زهد بی دوستی و محبت علی علیه السلام بی زهدی است و در نوع خود یک حقه بازی است.

زهد واقعی و ترک دنیا این است که در کلام و مرام امام حسین علیه السلام دیده می شود، نه آنچه غارنشینان، خرقة پوشان، جامعه گریزان، و گوشه نشینان دارند.

تَرَكْتُ الْخَلْقَ طُرًّا فِي هَوَاكَ
وَأَيَّمْتُ الْعِيَالَ لِكَيْ أَرَاكَ
لَمَّا حَنَّ الْفُؤَادُ إِلَى سَوَاكَ^(۳۸)
وَلَوْ قَطَعْتَنِي فِي الْحُبِّ إِرْبَا
«مردم را تماما به هوای تو ترک گفتم، و [راضی شدم] فرزندانم یتیم گردند تا تو را ملاقات کنم.

اگر مرا در راه عشق [خود] قطعه قطعه کنی، دلم [ذره ای] به سوی غیر تو تمایل پیدا نمی کند.»

۱. ابراهیم / ۷.

۲. لقمان / ۱۴.

۳. نحل / ۱۱۴.

۴. الکافی، ج ۲، ص ۹۹، ح ۳۰؛ ر. ک: منتخب میزان الحکمة، ص ۲۷۸.

۵. عیون اخبار الرضا علیه السلام، شیخ صدوق، ج ۲، ص ۲۴، ح ۲.

۶. الخصال، شیخ صدوق، ص ۵۶۸؛ منتخب میزان الحکمة، ص ۲۷۸.
۷. نزهة الناظر و تنبيه الخاطر، ص ۸۰، ج ۳.
۸. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۱۵؛ عوالم بحرانی، ج ۱۷، ص ۲۴۳.
۹. قابل ذکر است در ترجمه احادیث و برخی مطالب از «فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام» مرحوم محمد دشتی، بهره برده ایم.
۱۰. فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۹۵.
۱۱. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۱۷؛ عوالم بحرانی، ج ۱۷، ص ۲۶۱؛ اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۰۴؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۲۲؛ المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۲۱۹.
۱۲. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۳۹؛ مقتل الحسین علیه السلام، خوارزمی، ج ۲، ص ۲۴؛ بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۳.
۱۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۳۰؛ عوالم بحرانی، ج ۱۷، ص ۲۷۳؛ تاریخ طبری، ج ۷، ص ۳۵۵؛ الامالی، شیخ صدوق، مجلس ۳۰؛ مقتل الحسین، خوارزمی، ج ۲، ص ۲۲.
۱۴. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۳؛ اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۰۵؛ کتاب لهوف ابن طاووس، ص ۴۷.
۱۵. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۲؛ عوالم بحرانی، ج ۱۷، ص ۲۶۵؛ اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۰۵؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۵۱۲.
۱۶. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۰؛ ارشاد، مفید، ص ۲۳۷.
۱۷. احزاب / ۲۳.
۱۸. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۲۲؛ اعیان الشیعة، ج ۱، ص ۶۰۵.
۱۹. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۳۲۷ و ج ۷، ص ۳۴۹.
۲۰. فرقان / ۷۷.
۲۱. بقره / ۱۷۶.
۲۲. بحارالانوار، ج ۹۳، ص ۴۹۴؛ ج ۲۳؛ امالی شیخ مفید، ص ۸۸، ج ۱۳۶.
۲۳. تفسیر امام عسکری علیه السلام، ص ۲۱۶، ج ۱۳۴ و ۱۳۵؛ تفسیر برهان، ج ۱، ص ۱۰۶، ج ۹؛ بحارالانوار، ج ۲۶، ص ۲۹۰، ج ۴۸.
۲۴. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۳۵۴، ج ۱۱؛ مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۳۹۱، ج ۱۱۱۵۱.
۲۵. مهج الدعوات، ص ۱۵۷؛ بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۱۹۱، ج ۵.
۲۶. بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۱۹۷، ج ۱۲؛ و با اندکی تغییر در فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۳۱۸؛ احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۵۹۵.
۲۷. صحیفة الحسین، ص ۶۵؛ احقاق الحق، ج ۱۱، ص ۴۲۴؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۳۱۹.

۲۸. بحارالانوار، ج ۱۰۲، ص ۳۰۰.

۲۹. تاریخ طبری، ج ۲، ص ۳۰۸؛ کامل ابن اثیر، ج ۲، ص ۵۵۳.

۳۰. بحارالانوار، ج ۹۴، ص ۳۹۷ و ج ۸۱، ص ۳۳۲.

۳۱. همان، ج ۴۵، ص ۴؛ عوالم بحرانی، ج ۱۷، ص ۲۴۸.

۳۲. ر. ک: سیری در نهج البلاغه، مرتضی مطهری، ص ۲۱۱.

۳۳. بحارالانوار، ج ۴۵، ص ۵؛ عوالم بحرانی، ج ۱۷، ص ۲۴۹.

۳۴. تاریخ ابن عساکر، شرح حال امام حسین علیه السلام، ص ۲۱۵.

۳۵. تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۲۷۰؛ مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۶۷؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۳۲۱.

۳۶. مستدرک الوسائل، ج ۲، ص ۴۶۷.

۳۷. تفسیر امام حسن عسکری علیه السلام، ص ۸۹، ج ۴۷؛ فرهنگ سخنان امام حسین علیه السلام، ص ۱۱۱.

۳۸. سوگنامه آل محمد صلی الله علیه و آله، ص ۲۶۵.

پیروی از فرامین حیاتبخش امامان معصوم علیه السلام در صورتی محقق می شود که پیوند عاطفی و درونی با آنان برقرار شود و این پیوند معنوی، با شناخت کمالات وجودی آن گرامیان دوام می یابد. در این نوشتار در ادامه مباحث گذشته، با دو ویژگی امام حسین علیه السلام؛ یعنی، «سخاوت واحسان» و «تربیت شایسته» آشنا می شویم:

۱۱. تربیت شایسته

امام حسین علیه السلام برای تربیت افراد، مخصوصاً فرزندان خویش، از کارآمدترین شیوه ها بهره می گرفت که هر یک از آنان می تواند برای پدران و مادران و مربیان عصر ما راهگشا باشد. ما در اینجا جهت اختصار فقط به مواردی از آن اشاره می کنیم:

الف. تکریم همسر

آن حضرت با چهره ای گشاده و روحی سرشار از عاطفه و محبت با همسران خود برخورد می کرد؛ چرا که آرامش روحی و روانی مادر، در پرورش فرزندان نقش به سزائی دارد. امام حسین علیه السلام بارها تکریم همسر را به دوستانش متذکر شده و در پاسخ اعتراض آنان که به وجود فریبه ها و پرده های نو در منزل حضرت ایراد می گرفتند، می فرمود: «إِنَّا نَتَزَوَّجُ الرَّبَّاءَ فَنُعْطِيَهُنَّ مَهْرَهُنَّ فَيَسْتَرِينَ بِهَا مَاشِئْنَ، لَيْسَ لَنَا فِيهِ شَيْءٌ»^(۱)؛ ما با زنها ازدواج می کنیم و [پس از ازدواج] مهریه همسران را پرداخت می کنیم و آنان با مهرهایشان هر چه دوست داشته باشند می خردند و ما دخالتی نمی کنیم.»

امام حسین علیه السلام در مورد تکریم همسر و فرزند خود، اشعاری دارد که از بالاترین علاقه قلبی و نهایت احترام به همسر و فرزندش حکایت می کند. در مورد همسرش حضرت رباب و دخترش سکینه می فرماید:

تَكُونُ بِهَا سَكِينَةً وَ الرَّبَابُ

وَ لَيْسَ لِعَاتِبِ عِنْدِي عِتَابٌ^(۲)

«به جانت سوگند! من خانه ای را دوست دارم که در آن سکینه و رباب باشد، من آنها را دوست دارم و عمده اموال را [به آنان] می بخشم و برای کسی شایسته نیست که مرا سرزنش کند.»

لَعَمْرُكَ إِنِّي لِأَجِبُ دَارَا

أَجِيهُمَا وَ أَبُؤُكُ جُلٌّ مَالِي

ب. گزینش نام نیک

نام هر شخص، معرف اعتقادات، فرهنگ، ملیت و اصالت خانوادگی اوست. صاحبان نام زیبا، در آینده به آن افتخار می کنند و صاحبان نامهای ناشایست، از نام خود احساس حقارت خواهند کرد. حضرت سیدالشهداء علیه السلام در این زمینه الگوی شایسته ای برای ماست. شیخ مفید اسامی فرزندان آن حضرت را اکتا گونه می شمارد: علی، جعفر، عبدالله، سکینه، فاطمه.^(۳)

امام علیه السلام نامهای نیک را ترویج می کرد و در این رابطه به صاحبان آن نامها و والدینشان درود می فرستاد. هنگامی که جنازه خونین حر را در آخرین لحظات زندگی به حضورش آوردند، حضرت با دستان مبارک خود، صورت او را نوازش کرد و در حالی که خون چهره اش را پاک می کرد، فرمود: «يَحْيِي لَكَ يَا حُرُّ، أَنْتَ حُرٌّ كَمَا سُمِّيتَ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَاللَّهُ مَا أَحْطَاتْ أُمَّكَ إِذْ سَمَّيْتَكَ حُرًّا قَائِلَةً وَاللَّهُ حُرٌّ فِي الدُّنْيَا وَ سَعِيدٌ فِي الْآخِرَةِ؛^(۴) به به! احسنت به تو ای حر! تو آزادمردی؛ چنان که در دنیا و آخرت آزاده خوانده می شوی، سوگند به خدا! مادرت در اینکه تو را حر نامیده اشتباه نکرده است. به خدا قسم! تو در دنیا آزادمرد و در آخرت سعادتمند خواهی بود.»

ج. تشویق

در تربیت، تشویق شیوه ای کارآمد و موفق است، و اگر با شرایط صحیح انجام شود، محرکی بسیار قوی در ایجاد و تکرار رفتارهای پسندیده در مخاطبان خواهد بود. در سیره امام حسین علیه السلام تشویق جایگاه خاصی دارد. ابن شهر آشوب می گوید: جعفر، یکی از فرزندان امام حسین علیه السلام، در نزد معلمی به نام عبدالرحمن سلمی در مدینه آموزش می دید. روزی معلم جمله «الحمد لله رب العالمين» را به کودک خردسال حضرت سیدالشهداء یاد داد. هنگامی که جعفر آن را برای پدر ارجمندش قرائت کرد، حضرت حسین علیه السلام معلم را فراخوانده و با هدایای هدایای ارزشمندی او را تشویق نمود، و هنگامی که به خاطر اعطای پاداش زیاد به معلم، مورد اعتراض اطرافیان قرار گرفت، فرمود: هدیه من کجا با تعلیم «الحمد لله رب العالمين» برابر است؟!^(۵)

د. توجه به پرسشهای جوانان

هنگامی که فرزندان به سن بلوغ و رشد عقلانی می رسند، سؤالاتی در ذهن آنان مطرح می شود که پاسخ صحیح و منطقی به آن در پرورش اندیشه آنان خیلی مؤثر است. قاسم بن الحسن یادگار حضرت مجتبی علیه السلام، هنگامی که در شب عاشورا از عمویش امام حسین علیه السلام شنید که به اصحابش بشارت می دهد، فردا تمامی آنها شهید خواهند شد، در ذهن او نیز سؤلهایی نقش بست. از جای برخاسته و از امام علیه السلام پرسید: عموجان! آیا من هم در میان شهداء خواهم بود؟ امام حسین علیه السلام فرمود! «يَا بُنَيَّ كَيْفَ الْمَوْتُ عِنْدَكَ؛ پسر من! مرگ را چگونه می بینی؟» نوجوان خوش سیما با تمام خلوص و صفا پاسخ داد: «أَحْلَى مِنَ الْعَسَلِ؛ شیرین تر از عسل!»

قاسم دوباره سؤالش را تکرار نمود: آیا من هم در ردیف شهدای کربلا خواهم بود؟ امام پاسخ داد: عمویت فدای تو باد! بلی به خدا قسم تو را هم در ردیف یارانم خواهند کشت، حتی کودک شیرخواره ام عبدالله را نیز به شهادت می رسانند.^(۶)

۱۲. سخاوت و بخشندگی

حضرت اباعبدالله الحسین علیه السلام به عنوان اسوه کامل بشریت از تمام کمالات انسانی برخوردار بود. آن بزرگوار وارث تمام خوبیهای انبیاء، اولیاء و صلحا بود. و پیروان خود را نیز به فضائل اخلاقی ترغیب و تشویق می نمود و می فرمود: «أَيُّهَا النَّاسُ نَافِسُوا فِي الْمَكَارِمِ وَ سَارِعُوا فِي الْمَغَائِمِ^(۷)؛ ای مردم! در کسب فضائل ولای اخلاقی تلاش و برای بدست آوردن این سرمایه های معنوی شتاب کنید!»

از برجسته ترین خصلتهای انسانی آن حضرت؛ سخاوت و بخشندگی اش می باشد. آن بزرگوار تلاش می کرد با حمایتهای مادی و معنوی خود، مرحمی بر زخمهای نیازمندان و انسانهای دردمند و خسته از فشارهای سنگین فقر و فلاکت بگذارد. امام حسین علیه السلام بر این باور اصرار می کرد که: «مَنْ جَادَ سَادَ وَ مَنْ بَخِلَ رَذِلَ وَ إِنْ أَحْوَدَ النَّاسِ مَنْ أَعْطَى مَنْ لَا يَرْجُو^(۸)؛ کسی که بخشش نماید، بزرگی خواهد یافت و هر کس بخل ورزد، پست خواهد گشت و یقیناً بخشنده ترین مردم کسی است که به نیازمندی که [از او] امید یاری ندارد، بخشش کند.»

و می فرمود: «مَنْ نَفَسَ كَرْبَةَ مُؤْمِنٍ فَرَجَّ اللَّهُ عَنْهُ كَرْبَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ؛^(۹) هر کس که غصه ای را از دل مؤمنی برطرف کند،

خداوند اندوه های او را در دنیا و آخرت برطرف می نماید.»

در اینجا به مواردی از بخششهای آن حضرت می پردازیم:

۱. انس می گوید: نزد امام حسین علیه السلام بودم که کنیزی آمد و دسته گلی به حضرت تقدیم کرد. امام فرمود: تو را در راه خدا آزاد کردم. گفتم: ای فرزند رسول خدا! یک دسته گل چقدر ارزش دارد که شما او را آزاد کردید. امام فرمود: خدای سبحان ما را تربیت کرده است و فرموده است: «وَ إِذَا حُيِّتُمْ بِتَحِيَّةٍ فَحَيُّوا بِأَحْسَنَ مِنْهَا أَوْ رُدُّوها»^(۱۰)؛ «هرگاه به شما تحیتی گفتند، پاسخ آنانرا نیکوتر از آن و یا به همان اندازه بدهید.» و پاسخ نیکوتر او همان آزادی اش بود.^(۱۱)

۲. امام حسن علیه السلام به بیرون از مدینه رفت و شبی را بر چوپانی میهمان شد. او از حضرت کمال پذیرایی را نموده و هنگام صبح، امام را به سوی مدینه بدرقه کرد. حضرت مجتبی علیه السلام به او فرمود: اگر به مدینه آمدی، سراغ ما بگیر که در خدمت تو باشیم. آن چوپان به مدینه آمد و به خدمت امام حسین علیه السلام رسید، به گمان اینکه امام حسن علیه السلام است، و عرضه داشت: من همان چوپانی هستم که فلان شب میهمان ما شدید و فرمودید که در مدینه به خدمتتان برسم.

امام حسین علیه السلام از گفته های چوپان فهمید که برادرش امام مجتبی علیه السلام میهمان او بوده است. از او پرسید: تو چوپان چه کسی هستی؟ گفت: فلانی. امام پرسید: چند رأس گوسفند در اختیار داری؟ گفت: سیصد رأس.

امام حسین علیه السلام ارباب او را دعوت کرده و با رضایت وی، گوسفندان و چوپان را که غلام او بود، خریداری کرد. آنگاه چوپان را بخاطر نیک رفتاریش با امام حسن علیه السلام آزاد کرد و تمام گوسفندان را به او بخشید. سپس فرمود: «إِنَّ الَّذِي بَاتَ عِنْدَكَ أَحَى وَقَدْ كَفَأْتُكَ بِفِعْلِكَ مَعَهُ»^(۱۲) آنکه در آن شب میهمان تو بود، برادرم امام حسن بود. اکنون اینها را در مقابل کاری که با او کردی قرار دادم.»

۳. مردی وارد مدینه شد و از بخشنده ترین فرد آن شهر پرسید: به او گفتند: حسین بن علی علیه السلام سخی ترین مرد این شهر است. او در پی حضرت به مسجد رفت و آن جناب را در حال نماز یافت، آنگاه با ابیاتی چند خطاب به امام حسین علیه السلام گفت:

لَمْ يَخِبِ الْأَنَّ مَنْ رَجَاكَ وَ مَنْ	حَرَكَ مِنْ دُونِ بَابِكَ الْخَلْقَةَ
أَنْتَ جَوَادٌ وَ أَنْتَ مَعْتَمَدٌ	أَبُوكَ قَدْ كَانَ قَاتِلُ الْقَسَقَةِ
لَوْلَا الَّذِي كَانَ مِنْ أَوْلِيَاكُمْ	كَانَتْ عَلَيْنَا الْجَحِيمُ مُنْطَبِقَةَ

«کسی که به تو امید بسته و درب خانه ات را کوبیده، تا به حال ناامید و مأیوس نگردیده است. تو بخشنده ای و تو مورد اعتماد هستی و پدرت نابود کننده افراد فاسق بود. اگر هدایتها و زحمات شما خاندان رسالت نبود، عذاب جهنم همه ما را فرا می گرفت.»

امام حسین علیه السلام بعد از شنیدن سخنان وی، رو به قنبر کرده و فرمود: «آیا از مال حجاز چیزی به جای مانده است؟» قنبر گفت، بلی، چهار هزار دینار داریم. امام فرمود: «قنبر! آنها را حاضر کن که این شخص برای مصرف آنها از ما سزاوارتر و نیازمندتر است.» سپس به منزل رفت و ردای خود را - که بردی یمانی بود - از تن در آورد و دینارها را در آن پیچید و به خاطر شرم و حیا، از لای در، به آن مرد نیازمند داد و اشعار او را نیز با ابیاتی زیبا و در همان قافیه پاسخ داد:

حُذِّهَا فَاتَى إِلَيْكَ مُعْتَذِرٌ	وَ اعْلَمَ بِأَنِّي عَلَيْكَ ذُو شَفَقَةٍ
لَوْكَانَ فِي سَيْرِنَا الْغَدَاةُ عَصَا	أَمْسَتْ سَمَانَا عَلَيْكَ مُنْذَفِقَةَ
لَكِنَّ رَبَّيَ الزَّمَانَ ذُو غَيْرٍ	وَالْكَفَّ مَنِّي قَلِيلَةُ النَّفَقَةِ

«اینها را بگیر، من از تو معذرت می خواهم و مطمئن باش که من نسبت به تو دلسوز و علاقه مندم. اگر امروز قدرت و حکومتی دست ما بود، آسمان جود و رحمت ما بر تو ریزش می کرد. ولی حوادث روزگار در حال دگرگونی است، بدین جهت تنگدست شده و بخششمان اندک است.»

مرد عرب هدیه ها را گرفت و گریست. امام حسین علیه السلام فرمود: آیا عطای ما را اندک شمردی؟ گفت: نه هرگز!

بلکه به این می اندیشم که این دستان بخشنده چگونه به زیر خاک پنهان خواهد شد^(۱۳)!

۴. در زیارت جامعه کبیره خطاب به پیشوایان معصوم علیهم السلام عرضه می داریم: «فَعَلَّكُمُ الْخَيْرُ وَ عَادَتُكُمُ الْإِحْسَانُ وَ سَجَّيْتُكُمُ الْكَرَمَ؛ کارهای شما نیک، عادت شما احسان، و رسم و روش شما کرامت و بزرگواری است.» «علی بن طعان محاربی می گوید: هنگامی که لشکر حرّ با امام حسین علیه السلام ملاقات کرد، من آخرین نفری بودم که از سپاه حرّ به منزل «ذوحسم» رسیدم. امام حسین علیه السلام چون تشنگی من و اسبم را مشاهده کرد، به من فرمود: «أَنْخِ الرَّأْوِيَةَ؛ این راویه را بخوابان!» چون ما به مشک راویه می گفتیم، منظور امام را نفهمیدم. حضرت دوباره فرمود: «يَا بْنَ أَخِي! أَنْخِ الْجَمَلُ؛ برادرزاده! [آن شتری که مشک آب روی اوست [بخوابان!]

چون شتر را خواباندم: فرمود: از آب آن بنوش. من خواستم آب بنوشم، اما بر اثر خستگی نتوانستم. امام حسین علیه السلام برخاست و از آن مشک، من و اسبم را سیراب کرد.^(۱۴)

آب خود با دشمنان تشنه قسمت می کند عزت و آزادگی بین تا کجا دارد حسین

در اینجا به عنوان حسن ختام این بخش، ابیات دیگری از این شعر دلنشین شهریار تبریزی را می آوریم:

شعیبان دیگر هوای نینوا دارد حسین	روی دل با کاروان کربلا دارد حسین
از حریم کعبه جدش به اشکی شست دست	مروه پشت سر نهاد اما صفا دارد حسین
می برد در کربلا هفتادو دو ذبح عظیم	بیش از اینها حرمت کوی منا دارد حسین
پیش رو راه دیار نیستی کافیش نیست	اشک و آه عالمی را در قفا دارد حسین
رخت و دیباچ حرم چون گل به تاراجش برند	تا بجایی که کفن از بوریا دارد حسین
بردن اهل حرم دستور بود و سر غیب	ورنه این بی حرمتیها کی روا دارد حسین
سر به قاچ زین نهاده، راه پیمای عراق	می نماید خود که عهدی با خدا دارد حسین
او وفای عهد را با سرکند سودا ولی دشمنانش بی امان و دوستانش بی	خون به دل از کوفیان بی وفا دارد حسین
دشمنانش بی امان و دوستانش بی وفا	با کدامین، سرکند، مشکل دو تا دارد حسین
سیرت آل علی با سرنوشت کربلاست	هر زمان از ما یکی صورت نما دارد حسین
ساز عشق است و به دل هر زخم پیکان زخمه ای	گوش کن عالم پراز شور و نوا دارد حسین
دست آخر کز همه بیگانه شد دیدم هنوز	بادم خنجر نگاهی آشنا دارد حسین
شمر گوید گوش کردم تا چه خواهد از خدا	جای نفرین هم به لب دیدم دعا دارد حسین
	اشک خونین گو بیا بنشین به چشم شهریار
	کاندرین گوشه عزایی بی ریا دارد حسین

١. الكافي، ج ٦، ص ٤٧٦.
١. بحارالانوار، ج ٤٥، ص ٤٧. ٢. الارشاد، ج ٢، ص ١٣٧.
٣. لواعج الاشجان، ص ١٤٧؛ لهوف، سيد بن طاووس، ص ١٩٢.
٤. المناقب، ج ٣، ص ٢٢٢.
٥. مدينة المعاجز، ج ٤، ص ٢١٤.
٦. نزهة الناظر، حلواني، ص ٨١.
٧. همام، ص ٨٢.
٨. همام، ص ٨٢.
٩. نساء، ص ٨٦.
١٠. بحارالانوار، ج ٤٤، ص ١٩٥.
١١. كلمات الامام الحسين عليه السلام، ص ٦٢٠.
١٢. بحارالانوار، ج ٤٤، ص ١٩٠.
١٣. مقتل ابو مخنف، ص ٨٢.